کوردستان

ارگان حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۸۴۵ ■ پنجشنبه ۳۱ فروردین ۱۴۰۲ _ ۲۰ آپریل ۲۰۲۳

تامین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال

خالد عزیزی: ما به عنوان حزب دموکرات دیگر موافق نیستیم در هیچ نشستی از تمامیت ارضی و تجزیه‌طلبی سخنی به میان آید

تا زمانی که آقای پهلوی نمایندگی یک حزب سیاسی دارای برنامه و خط مشی سیاسی مشخص را نداشته باشد، سلیبریتی محسوب می‌شود. حزب دموکرات کوردستان ایران سعی می‌کند با احزاب سیاسی به توافق برسد، دلیل آن نیز این است که افراد و سلیبریتی‌ها تنها در قبال خود مسئول‌اند.

در اعلام منشور جورج تاون عجله شد، ما برای گفتگوها، توافقات و طرح نقشه‌راهها احترام قائلیم، اما حزب دموکرات بر این باور است که توافقات باید واقعبینانه باشند. ایران کشوری چند ملیتی است و واقعیت‌های جامعه ایران باید در منشورها انعکاس یابند.

این منشور ایران را به عنوان کشوری چند ملیتی نمی‌شناسد. تا آنجایی هم که به حقوق و آزادی‌های ملل ایران و مسئله‌ی چگونگی مشارکت در قدرت و کنار گذاشتن تمرکزگرایی مرتبط است، دارای شفافیت و صراحت لازم نیست.

از سوی دیگر چرا هر وقت ما در رابطه با آینده ایران با دیگر جریانات سیاسی نشست و مذاکره داریم، فورا و مقدمتا سخن از تمامیت ارضی به میان می‌آورند؟ چرا؟ مگر هیچ نقطه‌ای از ایران مورد مخاطره و تهدید قرار گرفته است؟ واقعا این جدایی‌خواهان چه کسانی هستند؟ ما به عنوان حزب دموکرات دیگر موافق نیستیم در هیچ جلسه و نشستی از تمامیت ارضی و تجزیه‌طلبی سخنی گفته شود. به همین دلیل منشور جورج تاون در کلیت خود نتوانسته خود را از این مشکلات برهاند.

ننگی دیگر بر پیشانی رژیم:

بیوتروریسم جمهوری اسلامی علیه انقلاب ژینا

ادامه سیاست سرکوب و ارعاب رژیم در کوردستان

طی یک ماه اول سال جاری در کوردستان ٦ کولبر مجروح و کشته و ۳۵ فعال اجتماعی نیز بازداشت و با احکام سنگین ممنوعیت و حبس روبرو شده‌اند.

بر اساس گزارش "چاونیوز" تنها در مدت یک ماه گذشته در نتیجه سیاست‌های اشغالگرانه جمهوری اسلامی در کوردستان ٦ کولبر مجروح و کشته شدند. ۲ نفر از آنها در پی انفجار مین مجروح و ٤ کولبر دیگر نیز با شلیک نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم کشته شدند.

کشته و مجروح شدن ٦ کولبر طی یک ماه در کوردستان در حالی است که در سال گذشته (۱٤۰۱) نیز حداقل ۲۲۵ کولبر در کوردستان با شلیک نیروهای جمهوری اسلامی کشته و مجروح شدند.

همچنین در یک ماه گذشته، ۳۵ فعال اجتماعی به اتهامات واهی امنیتی بازداشت و با احکام سنگین ممنوعیت و حبس روبرو شدند. ۱۱ نفر از این فعالان بازداشت شده در بی‌دادگاههای رژیم مجموعا به ۳۲۰ ماه حبس محکوم شده‌اند.

همچنین یک زندانی در ارومیه نیز به دلیل محرومیت از خدمات پزشکی و درمانی در زندان مرکزی این شهر جانش را از دست داد.

فوبیای ژینا و انتقام از دختران

از چهار ماه پیش که اولین نشانه‌های حمله شیمیایی رژیم علیه مدارس دختران آشکار شدند تاکنون بیش از ۱۵ هزار دانش‌آموز مسموم شده و شماری از آنان نیز جان خود را از دست داده‌اند؛ با این وجود و علیرغم نارضایتی‌های گسترده، تاکنون هیچ نهاد رسمی جمهوری اسلامی در مورد این جنایت‌ها موضع نگرفته و پاسخگو نبوده است.

طی چند روز اخیر نیز با وجود برگزاری اعتراضات خیابانی معلمین و خانواده دانش‌آموزان، همچنان مدارس دختران مورد حمله شیمیایی قرار گرفت و در پی آن ده‌ها دانش‌آموز دختر به ویژه در شهرهای "هرسین، نقده، سقز، مهاباد، سنه (سنندج)، سرپل ذهاب، بوکان و ارومیه و ..." مسموم و روانه مراکز درمانی شدند.

فعالین سیاسی و مدنی معتقداند حملات زنجیره‌ای شیمیایی با فرمان سران رژیم و به ویژه خامنه‌ای و با هدف انتقام از دختران به دلیل حضور فعالشان در اعتراضات در جریان انقلاب ژینا انجام می‌گیرند.

در پی تداوم حملات شیمیایی علیه مدارس دانش‌آموزان دختر، سازمان عفو بین‌الملل با انتشار بیانیه‌ای پیرامون این حملات، ضمن تاکید بر اینکه چنین حملاتی حقوق تحصیل، سلامت و جان میلیون‌ها دانش‌آموزان دختر را هدف قرار داده، خواستار انجام تحقیقات مستقل در این زمینه شد.

سازمان عفو بین‌الملل در بیانیه خود، این حملات سریالی را نوعی "کارزار هماهنگ و سازمان‌دهی‌شده برای مسموم‌سازی دانش‌آموزان" عنوان کرد.

جمعی از مادران شهدای انقلاب ژینا یاد و مشی شهدا را زنده نگه داشتند

جمعی از مادران شهدای انقلاب ژینا در سنندج دور هم جمع شده و ضمن تکریم یاد شهدای کوردستان، بر تداوم مشی و راه فرزندان خود تاکید کردند.

مادران شهدا با حمایت از خواسته‌های مشروع ملت کورد، بر ادامه راه فرزندان شهید خود اصرار ورزیدند.

همچنین مادر شهید "هیوا جانجان"، از شهدای انقلاب "ژن، ژیان، ئازادی"، بر مزار شهید "ژینا امینی" حاضر و با نثار دسته گل و در دست داشتن عکس شهید هیوا، یاد و نام شهدا را زنده نگه داشت.

در جریان انقلاب ژینا علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۳ انقلابی در کوردستان به دست نیروهای سرکوبگر رژیم ایران به شهادت رسیدند که ۲۰ نفر از شهدا اهل سنه (سنندج) بودند.

کوردستان
• شماره ۸۴۵
۳۱ فروردین ۱۴۰۲ _ ۲۰ آپریل ۲۰۲۳

خالد عزیزی:

ما به عنوان حزب دموکرات دیگر موافق نیستیم در هیچ نشستی از تمامیت ارضی و تجزیه‌طلبی سخنی به میان آید

اشـاره: هفته‌ی گذشته کاک خالد عـزیـزی، سخنگوی حـزب دموکرات کوردستان ایران مهمان برنامه‌ای تحت عنوان "آینده احزاب اپوزیسیون کورد ایرانی" در بخش فارسی صدای آمریکا بودند. دیگر مهمان برنامه نیز کاک عبدالـله مهتدی، دبیرکل حزب کومله زحمتکشان کوردستان ایران بود. مسئله ائتلاف میان اپوزیسیون، منشور جورج تاون و آینده انقلاب ژینا، محور این گفتگو بودند. "کوردستان" چکیده‌ای از نقطه نظرات و دیدگاهای کاک خالد عزیزی، سخنگوی حزب را برای شما خوانندگان گرامی بازتاب داده است.

کاک خالد عزیزی، سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در پاسخ به این سوال که "به نظر می‌رسد که در چند ماه اخیر پس از اعلام منشور جورج تاون، احزاب کورد در تعامل با هم دچار اختلافاتی شده‌اند، آیا این تا چه حد واقعیت دارد؟" گفتند: وجود اختلاف‌نظر مسئله‌ای کاملا عادی است، اما در اینجا موضوعی دیگر مطرح است. همه می‌دانیم که جرقه جنبش ژینا در کوردستان زده شد و به دلیل اتحاد میان مردم به تمام مناطق ایران گسترش یافت. اما اپوزیسیون رژیم در خارج از کشور نتوانست انقلاب مردم را در راستای ایجاد یک ائتلاف به منظور رهبری خیزش و ساخت بدیلی برای جمهوری اسلامی مدیریت و هدایت کند. احزاب و نیروهای سیاسی در خارج از کشور به یکباره وارد جریان این خیزش انقلابی شدند و آمادگی تعامل با آن را نداشتند. و بی‌شک با وجود این همه افکار و نقطه‌نظرات مختلف و حتی می‌توان گفت متضاد، اختلاف‌نظر در رابطه با ائتلاف‌ها تا حدی طبیعی است. تا آنجا هم که به احزاب کوردی و مشخصا به حزب دموکرات و کومله برمی‌گردد، ما در مرکز همکاری احزاب کوردستان با هم همکاری داریم، اما در رابطه با مسئله چگونگی ائتلاف و آلترناتیوسازی اختلاف‌نظرهایی هم داریم. ما به عنوان حزب دموکرات معتقد هستیم که ائتلاف و آلترناتیو باید برایند توافق و همکاری میان احزاب و سازمان‌های سیاسی باشد و نه نتیجه‌ی نشست و توافق میان سلبریتی‌ها. البته ما برای تمامی افـرادی که علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند احترام قائلیم، اما معتقدیم نبایستی مدیریت ایران آینده به سلیبریتی‌ها واگذار شود. ایران آینده باید مانند تمامی کشورهای دموکراتیک که در آنها احزاب سیاسی وجود دارند و در نتیجه رقابت و همکاری در رابطه با چگونگی اداره کشور با هم به توافق می‌رسند، اداره شود.

کاک خالد عزیزی در پاسخ به این سوال "سیامک دهقان‌پور" که آیا شما رضا پهلوی را "به عنوان سلیبریتی می‌شناسید" گفت: تا زمانی که آقای پهلوی نمایندگی یک حزب سیاسی دارای برنامه و خطمشی سیاسی مشخص را نداشته باشد، سلیبریتی محسوب می‌شود. حزب دموکرات کوردستان ایران سعی می‌کند با احزاب سیاسی به توافق برسد، دلیل آن نیز این است که افراد و سلیبریتی‌ها تنها در قبال خود مسئول‌اند، چرا که هیچ کنگره، کمیته مرکزی، رهبری و مردمی در کار نیستند که آنها را وادار به پاسخگویی کنند. آنها هر وقت بخواهند وارد ائتلاف شده، و هر زمان هم نخواهند از آن خارج خواهند شد. ما به عنوان حزب دموکرات بر این اعتقاد هستیم که در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و در صفوف مخالفان این رژیم، شمار بسیار زیادی از احزاب و جریانات سیاسی مختلف با افکار متنوع به ویژه در خارج وجود دارند. مادام چنان احزاب و جریانات سیاسی وجود دارند، چه لزومی دارد مردم را به فردگرایی تشویق کنیم، آن هم در زمانی که جامعه‌ی ایران نیازمند سازماندهی و فعالیت سازمانی است.

سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در همین چهارچوب بر سیاست‌های حزب دموکرات در رابطه با گفتگو و همبستگی میان احـزاب و جریانات سیاسی تأکید نموده و به این نکته اشاره کرد که در پرتو چنین سیاستی در سال‌های گذشته با اکثر جریانات سیاسی در تعامل بوده‌ایم. ما مخالف اتمیزه‌کردن و قطب‌بندی جامعه بوده و خواستار آنیم که ائتلاف همه رنگ و انعکاسی از تنوعات جامعه باشد. ایشان در خصوص موضع حزب دموکرات در رابطه با منشور "جورج تاون" گفتند: "در اعلام منشور جورج تاون عجله شد، ما برای گفتگوها، توافقات و طرح نقشه‌راهها احترام قائلیم، اما حزب دموکرات بر این باور است که توافقات باید واقعبینانه باشند. ایران کشوری چند ملیتی است و واقعیت‌های جامعه ایران باید در منشورها انعکاس یابند. در رابطه با منشور جورج تاون مرکز همکاری به این منشور نپیوست و آنچه روی داده هیچ ارتباطی با حزب دموکرات کوردستان ایران ندارد. کاک خالد در پاسخ به این سوال که آیا تصور نمی‌کند که کوردها در مقطع کنونی یک فرصت تاریخی را از دست می‌هند؟ گفت: نگرانی‌ای مبنی بر این که فرصتی را از دست داده باشیم، نداریم؛ اما کاش نیروهای سیاسی بیشتر وارد گفتگو و توافق می‌شدند؛ در نشست "تورنتو" این فرصت برای حزب دموکرات مهیا شد که از نزدیک با احزاب، شخصیت‌ها و نمایندگان سیاسی دیگر ملل ایران که به جمهوری‌خواهی به عنوان یک آلترناتیو برای آینده ایران معتقدند، وارد گفتگو و مذاکره شود و مورد استقبال زیادی نیز قرار گرفت. آشکار است که گردهمایی ما و بحث کردن درباره جمهوری‌خواهی و مذاکره میان کنگره ملیت‌های ایران فدرال و دیگر جریانات سیاسی در خصوص آینده ایران و دستیابی به اجماعی نسبی نباید به معنی دشمنی و رقابت با منشور جورج تاون تفسیر شود؛ با این حال، ما به طور واضح گفته‌ایم که موافق این منشور نیستیم.

ایشان در پاسخ به این سوال که مشکل حزب دموکرات با منشور جورج تاون چیست، گفت: این منشور ایران را به عنوان کشوری چند ملیتی نمی‌شناسد. تا آنجایی هم که به حقوق و آزادی‌های ملل ایران و مسئله‌ی چگونگی مشارکت در قدرت و کنار گذاشتن تمرکزگرایی مرتبط است، دارای شفافیت و صراحت لازم نیست. از سوی دیگر چرا هر وقت ما در رابطه با آینده ایران با دیگر جریانات سیاسی نشست و مذاکره داریم، فورا و مقدمتا سخن از تمامیت ارضی به میان می‌آورند؟ چرا؟ مگر هیچ نقطه‌ای از ایران مورد مخاطره و تهدید قرار گرفته است؟ واقعا این جدایی‌خواهان چه کسانی هستند؟ ما به عنوان حزب دموکرات دیگر موافق نیستیم در هیچ جلسه و نشستی از تمامیت ارضی و تجزیه‌طلبی سخنی گفته شود. به همین دلیل منشور جورج تاون در کلیت خود نتوانسته خود را از این مشکلات برهاند.

سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در پاسخ به این پرسش که منشور "جورج تاون" به نقل از کسانی که آن را امضا کرده‌اند، توافقی بر سر حداقل‌ها است و بعدا می‌توان آن را وسعت بخشید، گفت: ما در حزب دموکرات تجارب ارزشمندی در رابطه با این مسائل داریم. به یاد دارید که پیشوا قاضی محمد آماده بود بر سر حداقل‌ها با حکومت پهلوی توافق کند و پس از انقلاب خلقهای ایران نیز که حکومت مرکزی خودمختاری را به عنوان نقشه‌راه سیاسی حزب دموکرات نپذیرفت، شهید د. قاسملو در نامه‌ای که برای خمینی و دیگر رهبران دولت وقت نوشت، آمادگی توافق بر سر حداقل‌ها و مذاکره با آنها را داشت. ما هم‌اکنون نیز معتقدیم نباید در رابطه با خطوط کلی از همان آغاز بر حداکثرها تاکید کنیم؛ برعکس، باید از حداقل‌ها آغاز کنیم. اما مسئله این است که این حداقل‌ها کدام‌اند؟ دست‌کم یکی از حداقل‌ها این است که چه می‌توانیم انجام دهیم برای اینکه همه نیروها و جریانات سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور در یک جبهه واحد علیه آن رژیم مبارزه کنند؛ بیایید بر سر این مسائل گفتگو و توافق داشته باشیم.

کاک خالد عزیزی در پاسخ به این سوال "دهقانپور" که شما رهبری عملگرا هستید و حتی در برخی از مقاطع مبارزه خود، حاضر شدید در راستای اهدافتان با جمهوری اسلامی نیز گفتگو کنید، پس چطور است طی شش ماه گذشته با آقای پهلوی وارد مذاکره نشده‌اید، گفتند: ما قبل از منشور جورج تاون بر سر برنامه و طرحی به اجماع کامل نرسیده بودیم که برای ایشان و یا افراد و جریاناتی دیگر بفرستیم و نظر آنها را نیز جویا شویم. اما آنان هم، یعنی آنهایی که این منشور را اعلام کردند، قبل از اعلام آن، منشور را برای ما نفرستادند و از حزب دموکرات نخواستند در خصوص این منشور گفتگو و مذاکره داشته باشیم.

سخنگوی حزب دموکرات در رابطه با نظام سیاسی آینده ایران گفت: ما دو سیستم سیاسی پادشاهی و استبداد دینی جمهوری اسلامی را رد کرده‌ایم، چرا که امتحان خود را پس داده‌انـد. هم‌اکنون نیز معتقدیم که سیستم جمهوری از مقبولیت بیشتری میان مردم برخودار است. ایشان در تحلیل بیشتر این موضوع تاکید کردند که در شرایط انقلابی مردم عصبانی‌اند و همه چیز در راستای سرنگونی و تغییرات فوری است. اما جامعه ایران باید در آرامش و در فضایی دموکراتیک و براساس توافقات دموکراتیک بازسازی شود. توافقات نیز باید براساس پذیرش این واقعیت باشند که ایران کشور چند ملیتی است و تمامی تنوعات بایستی در بازسازی آن مشارکت داشته باشند و حقوقشان اعطاء شود. باید مشارکت همه ملیت‌ها مبنا قرار گیرد و اثری از مرکزگرایی و به حاشیه‌رانده‌گان باقی نماند.

کاک خالد عزیزی در بخشی دیگر از این مصاحبه در خصوص صندوق رای و مسئله اقلیت و اکثریت که برخی افراد و جریانات سیاسی و از جمله آقای پهلوی از آن سخن می‌گویند، گفت: موضوعات حول حداقل و حداکثر تنها در رابطه با انتخابات مطرح می‌شوند، اما وقتی ما می‌گوییم ایران کشوری است چند ملیتی، دیگر اکثریت و اقلیت معنایی ندارد و نباید بدان پرداخت. ملل ایران بر مبنای اقلیت و اکثریت تقسیم نمی‌شوند. به همین دلیل قبل از تدوین قانون اساسی و تأسیس مجلس موسسان باید بر سر این موضوعات به توافق رسید. زیرا سرنوشت این موضوعات جوهری تنها از طریق انتخابات تعیین نمی‌شود، بدین دلیل تنوعات ایران باید به رسمیت شناخته شوند و حقوق آنها تامین و تضمین شود. برای همین در کشورهای دیکتاتورزده و اسلامی دموکراسی به آسانی شکل نمی‌گیرد، به ناچار بایستی به مبانی توافق بازگردیم که می‌تواند سنگ‌بنای قانون اساسی جدید کشور نیز باشد.

سخنگوی حـزب دمـوکـرات در این مصاحبه در رابطه با پرچم ایران اظهار داشت: وقتی از ایران برای همگان صحبت می‌کنیم، بر این باور نیز هستیم که این ایران مشترک باید دارای پرچم مشترکی نیز باشد و در این خصوص می‌توانیم گفتگو کرده و به توافق برسیم؛ همانطور که اعلام کرده‌ایم که تمامی ملل در جغرافیای خود باید به زبان خود آموزش ببینند و زبان فارسی نیز می‌تواند زبان مشترک همه ملل در ایران باشد. به همین دلیل مسئله زبان، مسئله پرچم و مسئله چگونگی اداره کشور و بسیاری از مسائل و موضوعات جوهری دیگر باید مورد مذاکره قرار گرفته و بر سر آنها توافق صورت گیرد. به همین دلیل بود که گفتیم منشور جورج تاون با عجله تدوین شد؛ به دلیل اینکه تمامی موضوعات مهمی که با هویت و شناسایی مرتبط هستند، در آن منشور نادیده گرفته شده‌اند. از این رو این منشور در کوردستان مورد استقبال قرار نگرفت. دلیل‌اش نیز این است که در کوردستان مسئله هویت‌خواهی ملی که مردم کوردستان برای آن هزینه زیادی پرداخته‌اند و حتی از این منظر توسط جمهوری اسلامی موشکباران نیز شده‌اند و از سوی سلطنت‌طلبان نیز هدف قرار گرفته‌اند، بسیار مهم است.

کاک خالد عزیزی در بخش پایانی این مصاحبه با ارزشمند قلمداد کردن دستاوردهای جنبش ژینا و با اشاره به هزینه سنگین این انقلاب بر دوش مردم کوردستان که به دلیل حق‌طلبی مورد انتقامجویی جمهوری اسلامی قرار گرفته و با تمام قوا مورد سرکوب واقع شدند، اما متاکد شدند که انقلاب ژینا ادامه خواهد یافت. ایشان ابراز امیدواری کردند که احـزاب و جریانات سیاسی اپوزیسیون تجربیات اخیر انقلاب ژینا و تداوم اعتراضات مردمی را به سرمایه‌ای در راستای توافق و ایجاد آلترناتیوی همه‌پسند برای گذار از جمهوری اسلامی مبدل سازند.

رهایی در پرتو بیداری ملی

آرمان حسینی

در طول چند ماه اخیر که به عنوان مجری برنامه "پوشش ویـژه" بخش فارسی تلویزیون "کوردکانال" فعالیت نموده‌ام، با نقطه‌نظرات، پیشنهادات و گاها انتقاداتی از سوی مخاطبان گرامی این تلویزیون مواجه بوده‌ام. در این راستا همواره سعی داشته‌ام هم پیشنهادات دوستانه و هم انتقادات را با جان و دل پذیرا و رهنمودها را در راستای بهبود کیفیت برنامه و ارتقای عملکرد خود با هدف رضایت مخاطبان گرانقدر "کوردکانال" بکار گیرم. اما بعضا نقطه‌نظرات و انتقاداتی نیز وجود دارند که به دغدغه‌ای برای تامل و نوشتن تبدیل می‌شوند. نقد زیر که چندی پیش از سوی یکی از مخاطبان برنامه برایم ارسال شده و من و همکارانم را مخاطب قرار داده بود تماما و با امانت آن را درج نموده‌ام، یکی از آن نمونه‌هاست:

"آقـای حسینی سـلام! یـک نقدی به برنامه‌های کردکانال (کوردکانال) داشتم. شما خیلی لهجه دارید وقتی فارسی صحبت می‌کنید. چرا کرد را کورد و کردستان را کوردستان و ... تلفظ می‌کنید؟ ببخشید ها!"

چنین می‌پندارم که این نقد تنها مختص این خانم که از پیشامد روزگار خود نیز کورد می‌باشد، نبوده و نیست و نقد یا حداقل پرسش برخی دیگر از مخاطبان گرانقدر باشد. نقد/پرسشی با این محتوا که چرا "کرد" را "کورد"، "کردستان" را "کوردستان" و "کرمانشاه" را "کرماشان" و "استان کردستان" را "سنه" عنوان می‌کنید؟ در نگاه اول وسوسه می‌شویم که با کمترین واژگان کامل‌ترین پاسخ را به این پرسش یا نقد بدهیم: اساسا آن واژگانی که ما به کار می‌گیریم "اصل" و بقیه "تحریف شده" و یا حداقل برگردانی از واژگان کوردی به زبانی دیگر هستند. اما شاید این پاسخ بسنده نبوده و نیاز به شرحی بیشتر باشد.

چنانکه ما و مخاطبان گرامی واقف هستیم، دهه‌هاست که کوردستان و میهن کوردها میان چهار کشور اشغالگر تقسیم شده و همه آنها به شیوه‌های مختلف، یا با نابودی فیزیکی کوردها یا آسیمیله کردن و ذوب آنها در فرهنگ یک قوم یا ملت خاص و یا ترکیبی از این دو سیاست، سعی در پاکسازی یا انکار وجودی-هویتی کوردها به عنوان یک ملت داشته‌اند. در ایران (یکی از آن کشورها) در صد سال اخیر دولت که غالبا نمایندگی منافع فارس‌ها را بر عهده داشته و در مراحل مختلف به یکی از آن سیاستها در مواجه با کوردها پناه برده، سعی داشته چنان وانمود کند که کوردها نه ملتی جدا، بلکه جزئی از ملت ایران و فرهنگ آنها بخشی از فرهنگ ایران است! به این معنا که زبان، تاریخ، موسیقی و غیره که در بسیاری از مواقع از آنها با عنوان محلی یاد می‌شود، بخشی از فرهنگ و سرمایه‌ی ایران و به عبارتی دقیق‌تر بخشی از فرهنگ فارسی است. با چنین تعریف [در واقع تحریفی] بایستی همه‌ی ملل خود را به بخشی از یک هویت بزرگتر به عنوان ایرانی/فارسی معرفی کنند ولاغیر. چرا که غیر از تعریفی که حاکمان مرکزگرا از ایران و ایرانی بودن ارائه داده‌اند، هیچ چیز دیگر رسمیت نداشته و سخن گفتن از هویت ملی ملل غیر فارس، معنایی جز هدف قرار دادن امنیت ملی ندارد.

حاکمان مرکزگرا که در طول چند دهه گذشته از هیچ توطئه و دوز وکلکی برای یک دست کردن ایران، با توسل به انکار دگر ملل، دریغ نکرده‌اند، همه ابزارها و از جمله مدارس و رسانه‌ها به ویژه تلویزیون و به طور کلی کلیه ابزارهای آموزشی و تبلیغاتی را نیز در این راستا به اختیار گرفته‌اند. البته قابل انکار نیست، توفیقی جزیی نیز یافته‌اند و متاسفانه در این مدت که رژیم شاه و جمهوری اسلامی بر ایران حکومت کرده‌اند، در پی توطئه‌هایشان، برخی از کوردها و دیگر ملل در گفتمان تحمیلی مرکزگرایان ذوب شده‌اند و با همان ادبیات و زبان که اشغالگر مرکزنشین ملل تحت ستم و به ویژه ملت کورد را خطاب می‌کند، صحبت می‌کند. البته در اینجا به هیچ عنوان به مخاطبان منتقد اشاره نداریم، بلکه آنها بزرگترین سرمایه برای ارتقای عملکرداند.

به عنوان تجربه‌ای شخصی موارد متعددی بوده که با مخاطبانی کورد و هم‌میهن که برخی از آنها خود را در کوردایه‌تی سرآمد دانسته‌اند هم‌سخن شده‌ام اما در کمال ناباوری با پرسش‌هایی نظیر آنچه در مقدمه ذکر شد -چرایی بکارگیری کرماشان و کوردستان به جای کرمانشاه و کردستان- مواجه شده‌ام. گاها بر این اعتقادم که مشکل آنجا بروز یافته که ما کوردها و به ویژه مبارزین و روشنفکران که به مسئله واقف‌ایم و سیاست‌های اشغالگرانه مرکزگرایان را درک کرده‌ایم، تلاشهایمان برای مقابله و خنثی‌سازی سیاست آسیمیله‌کردن و ذوب نمودن ملت کورد در گفتمان تحمیلی اشغالگران بسنده و مکفی نبوده و در این راستا همه توان و امکانات خود را به کار نگرفته‌ایم. البته این به معنای انکار محدودیت ظرفیت‌های ما در مقایسه با اشغالگران نیست.

بر این باورم که رهایی از این وضعیت نیازمند بیداری ملی است. آنچه را که من بیداری ملی نامیده و بسیاری نیز از آن به عنوان ادبیات مقاومت و پایداری نام برده‌اند، مقدمه و پیش‌شرط رهایی بوده و این نیز وظیفه‌ای ملی بر دوش روشنفکران و احـزاب و چهره‌های علمی-سیاسی ملت کورد قرار می‌دهد تا به هر طریقی که می‌توانند (نوشتن، تولید برنامه‌های تلویزیونی و ...) موجبات افزایش سطح آگاهی جامعه را فراهم آورده و با سیاست‌های اشغالگران در راستای آسیمیله‌کردن ملت مقابله نمایند. یکی از اقدامات در راستای این بیداری و بازگشت به خویشتن، در معنای تاکید بر کورد و کوردستانی بودن، بکارگیری واژه‌های کوردی و بخصوص اسامی خاص -برای مثال نام شهرها و مکانها- به همان صورت کوردی است؛ این نه مایه شرم و بی‌کلاسی -زیر لوای لهجه داشتن-، بلکه مقاومتی هویتی-فرهنگی است. یعنی وقتی مردمی بر حفظ هویت خود تاکید و پافشاری کنند، نه تنها پذیرفتن خود همانطور که هستند، عیب و ایراد و آن‌طـور که آسیمیله‌ها می‌گویند، بی‌کلاسی نیست، بلکه نوعی بیداری ملی و آن نیز پیش‌شرط رهایی ملی است! چرا که برای رهایی ملی بایستی به درکی مشترک از خود و هویت خود برسیم و خود و سیاست‌های خود را بر اساس آن تعریف کنیم.

سخنی در رابطه با "لهجه‌داشتن" به عنوان خاتمه کلام: بدون شک وقتی من یا همکارانم در برنامه‌ها به زبان فارسی صحبت می‌کنیم و هدف نیز در راستای ارتباط با مخاطبان فارس و دیگر ملل تحت ستم و اساسا تبادل دیدگاه و نقطه‌نظرات است، تلاشی در "فارسی صحبت کردن بدون لهجه" نداریم و اساسا دغدغه عمده ما ارتقای محتوای پیام و برنامه‌ها به منظور رضایت مخاطبان است و نه داشتن یا نداشتن لهجه که مساله‌ای حاشیه‌ای است.

***

بررسی رفتار رژیم در جنبش ژینا براساس حکم دادگاه میکونوس

آگری اسماعیل‌نژاد

۱۰ آوریل ۱۹۹۷ دادگاه میکونوس در برلین طی حکمی ضمن محکوم کردن مشارکت کنندگان در قتل دکتر صادق شرفکندی و یارانش، از رژیم جمهوری اسلامی به عنوان "سیستم جنایتکار" یاد کرد.

در پروسه دادگاه میکونوس شاهد C یا ابولقاسم مصباحی از وجود کمیته ویژه برای انجام ترور مخالفین رژیم بحث کرد، طبق گفته مصباحی کمیته ویژه متشکل از علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری وقت، علی ولایتی، وزیرخارجه وقت، وزیر کشور، فرمانده کل سپاه پاسداران و وزیر اطلاعات بود. در واقع کمیته مذکور کار ترور و دیپلماسی پس از ترور را بر عهده داشت.

پس جمهوری اسلامی یک رژیم سیاسی است که بر اساس برنامه‌های کاملا مدیریت شده، مخالفین خود را در دیگر کشورهای ترور می‌کرد و پس از آن عوامل این رژیم تلاش می‌کردند، از طریق ابزارهای اقتصادی و دیپلماسی هزینه این ترور را مدیریت کنند.

در اینجا ما با یک تروریسم دولتی و یک سیستم جنایتکار روبرو هستیم، که در عین اینکه رفتار تروریستی و کاملا خارج از معیارهای و عرف بین‌المللی دارد، اما تمامی ابزارهای حقوقی، اقتصادی، رسانه‌ای و دیپلماتیک را در سطح بین‌المللی و داخلی برای انجام همان رفتارهای ضد انسانی بکار می‌گیرد.

معنی دیگر پاراگراف فوق این است که جمهوری اسلامی سیستمی جنایتکار است که در سطح بین‌المللی از مشروعیت دولتی برخوردار است؛ یعنی دولت‌های مختلف جهان در روابط خود با این سیستم جنایتکار او را مخاطب قرار می‌دهند، با او قرارداد می‌بندند و از او توقع دارند که پایبند توافقات و پیماننامه و تعهدات مختلف باشد، در حالی است که این سیستم جنایتکار منافع خود را خارج از عرف بین‌المللی، پارادایم حقوقی و حقوق بشر در داخل و خارج از ایران پیگیری می‌کند.

اگر بخواهیم رفتار رژیم در جنبش ژینا را بر اساس واقعیت سیستم جنایتکارش که در حکم دادگاه میکونوس به آن اشاره شده است را بررسی کنیم، می‌توانیم بگویم:

ساعت صفر را قتل ژینا قرار می‌دهیم؛ قتل ژینا توسط وزارت کشور جمهوری اسلامی به استناد گزارش پزشک قانونی انکار شد، در مرحله بعدی نیروهای انتظامی و نظامی به استناد گزارش پزشک قانونی معترضین به قتل یک شهروند توسط جمهوری اسلامی را اغتشاگر می‌خواند و بر همین ادله حق سرکوب و حتی کشتار آنها را به خود می‌دادند. همزمان با آن بخش قضایی در دادگاهها پس از دستگیری شهروندان ضمن شکنجه، آنها را به احکام سنگین از جمله اعدام محکوم می‌کردند.

در واقع همانند ترور مخالفین در کشورهای غربی ارگان‌ها و کلیت حاکمیت جمهوری اسلامی در جنبش ژینا به عنوان یک سیستم عمل کردند و مسبب قتل بالغ بر ۵۰۰ نفر، دستگیری حداقل ۲۲ هزار نفر، نقض عضو دهها نفر و ... شدند.

با استناد به سرکوب‌های گذشته این سیستم جنایت‌کار افرادی که در سرکوب نقش مستقیم داشتند یا دارند را مشمول رانت‌های اقتصادی و سیاسی هم می‌کند، از جمله می‌توان در این مورد به حسن رعیت از سرکوبگران سال ۸۸ اشاره کرد که پس از آنکه در آن سرکوب مشارکت می‌کند، به ثروت افسانه‌ای دست می‌یابد و یا گذشته امنیتی_نظامی نمایندگان مجلس، وزراء ادوار وغیر ... اشاره کرد.

پس سیستم جنایتکار همچنان که در سطح بین‌المللی آماده پرداخت، امتیازات متفاوتی به کشورهای مختلف بود که در آن ترور مخالفین خود را انجام داده بودند، در سطح داخلی نیز رانت‌های متفاوت خود را به اشخاصی واگذار می‌کند که در سرکوب مردم ایران نقش داشتند، چون سرکوب را اساس ماندگاری خود قلمداد می‌کند.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی یک سیستم جنایتکار است که برای ماندگاری خود دست به هر نوع اقدامی اعم از سرکوب، شکنجه، ترور، اعدام و غیر می‌زند و افرادی که در انجام این اعمال به سیستم جنایتکار جمهوری اسلامی و شخص علی‌خامنه‌ای کمک می‌کنند، مشمول رانت‌های مختلف از طرف او می‌شوند و جز این افراد باقی مردمی که در ایران زندگی می‌کنند، به نوعی تحت گروگان این سیستم جنایتکار هستند و هر نوع اعتراض آنها به رفتار این سیستم جنایتکار مسبب آن می‌شود، سیستم مذکور کشتار معترضین را به عنوان "حق دفاع از خود" برای ماندگاری این سیستم انجام دهد، این کشتار در مقاطع زمانی مختلف فردی مانند ترورهای زنجیره‌ای، یا گروهی مانند کشتار زندانیان در دهه ۶۰ بوده است.

در پایان باید اظهار کرد که معرفی جمهوری اسلامی به عنوان یک "سیستم جنایتکار" در حکم میکونوس در واقع یک پارادایم حقوقی، سیاسی است که ما می‌توانیم رفتار رژیم جمهوری اسلامی را با آن در رخدادهای متفاوت ٤٤سال گذشته بررسی کنیم.

کیهان

رقابت یک میلیون و ۱۰۰ هزار داوطلب در آزمون سراسری دانشگاهها

• مرحله دوم آزمون سراسری در روزهای پنجشنبه و جمعه نهم و دهم ماه سال جاری برگزار می‌شود.

• نتایج مرحله اول آزمون سراسری اوایل تیرماه اعلام می‌شود.

صفحات ۲و۳

۱۶ صفحه

رهبر انقلاب در دیدار جمعی از معلمان و کارگران:

ایران دولتهای زورگوی اروپا را ادب خواهد کرد

• حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: کسانی که می‌خواهند با ایران اسلامی ارتباط داشته باشند باید بدانند که اگر از موضع استکباری برخورد کنند ملت ایران آنها را پس خواهد زد.

• همه باید بفهمند که ملت ایران زنده، بیدار، با نشاط و با عزت، قدرت و صلابت است و به هیچکس احتیاج ندارد.

• دولتهای اروپایی با این همه جنایاتی که خود انجام داده‌اند و یا در برابر چشم آنها انجام شده است با متهم کردن نظام مردمی ایران به نقض حقوق بشر وقاحت و پررویی به خرج داده‌اند.

• کشورهای اروپایی به خیال خودشان، دولت ایران را می‌ترسانند و می‌گویند ما گفتگوهای انتقادی را قطع می‌کنیم. به درک که قطع می‌کنید! اگر انتقادی هست، ما از شما انتقاد داریم.

• ایران اسلامی، کشوری نیست که بشود آنرا از مواضعش پایین آورد یا وادار کرد که در مقابل کسی تسلیم شود.

• دولت، سفیر آلمان را تا مدتی نباید به ایران راه بدهد.

• برای رفتن سفرای جمهوری اسلامی ایران به کشورهای اروپایی هیچ عجله‌ای نباید بشود.

• دولتهای اروپایی، بیشترین نقض حقوق بشر را در طول یک قرن اخیر انجام داده‌اند.

صفحه ۱۴

گزارش کیهان بمناسبت روز معلم

صفحه ۷

در صفحات دیگر...

سفرای کشورهای عضو تاکید کردند:

بازتاب گسترده بیانات

کوردهراسی از پلیدترین تزهای جنگ روانی رژیم

(قسمت پنجم و پایان)

هوشیار احمدی

قتل حکومتی ژینا، تاریخ سیاسی کوردها و سایر ملل ایران بویژه ملل تحت ستم را تا حدود زیادی متحول کرد و در کلیت خود نگرش و روابط و گفتمان جامعه ایران را نسبت به کوردها تغیر داد. تغییری اجتناب ناپذیر، تغییری که می‌توان حتی از آن بعنوان تغییری تحمیلی عنوان کرد. تحمیلی بیشتر برای رژیم فعلی ایران و متعاقبا راسیسم ایرانی-پارسی که نمودش را می‌توان به روشنی، بعنوان مثال در شکل یک سلطنت‌طلب شاه اللهی شاهد بود. سلطنت طلبی که برای رهایی از هیستریای تجزیه ایران و تهدید تمامیت ارضی، تا مـوازات و همسویی و همنوایی با رژیم جمهوری اسلامی و پشتیبانی، تشویق و تمجید سپاه پاسداران نیز پیش می‌رود.

به عبارت دیگر، از این پس به سهولت می‌توان نگرش اجتماعی، سیاسی ایران فعلی را به پیش و پس از قتل حکومتی ژیروی کوردستان تقسیم کرد. در ایران پیش از قتل ژینای کوردستان ، جامعه ایران، اعم از سیاسی و غیرسیاسی‌اش تقریبا حول محوریت افکار عقایدی خاص می‌نگریست، تامل می‌کرد و موضع گیری می‌نمود. حول محوریت افکار و عقاید استراتژی کوردستان هراسی و متعاقب آن کورد ستیزی. ایده‌ای که همچنان که به تفصیل بدان پرداختیم، کاملا ساخته و پرداخته مراکز جنگ روانی رژیم بوده و برای عملی کردنش از سوی رژیم هزینه‌های سنگینی براش پرداخته شده و در نتیجه آن، ملت کورد و جامعه ایران نیز متحمل هزینه‌های سنگین‌تر مادی و معنوی شده‌اند.

در همان هفته‌های اول جنبش ژینای کوردستان، جامعه ایران بخصوص ملل تحت ستمش، یکصدا به سیل خروشان اعتراض علیه این جنایت و عملکرد لبریز از جنایات رژیم به پا خواستند. نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت بوده و هست، اینبار و این زنجیره اعتراضات بلعکس سیاست کوردستان هراسی رژیـم، به کوردستان شناسی وسیعتر و عمیق‌تری گرایید. ایرانیان اعم از فارس و ملت‌های تحت ستمی مانند عرب، آذری، بلوچ، ترکمن، گیلک و... به جنبشی پیوستند که از کوردستان شروع شده و کوردها پیشگامانش بودند.

صد البته باید تاکید نمود، کوردها و کوردستانیان بعد از انقلاب **۱۳۵۷** نیز، یعنی نزدیک به **۴۵** سال پیش هم پیشگام حرکتی مترقیانه‌ی مشابه بودند که اگر آنزمان مانند امروز مردم ایران از آن نیات ترقی‌خواهانه ملت کورد بخصوص حزب دموکرات کوردستان ایران آگاه می‌شدند و ازش بی دریغ پشتیبانی می‌کردند، شاید نه تنها دچار منجلاب واپسگرایی رژیم آخوندی نمی‌شدند، بلکه ایران امروز از پیشرفته ترین و مردمش از خوشبخت ترین مردمان خاورمیانه می‌بودند.

به عبارت دیگر حـزب دموکرات کوردستان ایران بعنوان رهبر مبارزات ملی دموکراتیک ملت کورد در ایران، با تاکید بر ماهیت دموکراسی‌خواهی جنبش مبارزاتی ملت کورد و انقلاب غصب شده ایران و همچنین پلورالیسم و متنوع بودن جامعه ایران از لحاظ ملی، دینی، مذهبی، فکری، عقیدتی، سیاسی و غیره به رفراندوم استبداد محور آیت اللـه خمینی و سران کنونی نظام "نه" قاطعی گفتند و متعاقب آن اکثریت نزدیک به قاطع ملت کورد در ایران نیز به تبعیت از حزب متبوعشان، با اذعان به نادموکراتیک بودنش، در آن رفراندوم کذایی شرکت نکردند.

متاسفانه آن زمان امکانات ارتباطی بسیار ضعیف بود و علاوه بر آن نیز، رژیم ایران، کوردستان و حوادثش را تقریبا بطور غیر علنی، تحریم رسانه‌ای کرده بود. به شیوه‌ای که مردم سایر بخش‌های ایران فقط می‌توانستند از کانالهای اطلاع رسانی رژیم از کوردستان و حوادثش و همچنین احزاب، سازمانهای سیاسی و رهبران ملت کورد مواضعشان مطلع شوند! مطلع حول محوریت تز استراتژیک جنگ روانی کوردستان هراسی و کوردستیزی. چنانچه در بخش‌های قبلی مقاله بدان اشاره شد، اطلاعاتی که از کانالهای اطلاع رسانی رژیم به خورد جامعه داده می شد، اطلاعاتی کاملا ساخته و پرداخته شده دستگاه های جنگ روانی رژیم بودند.

به همین دلیل نیز بود که از سوی سران رژیم، از کوردستان سیاسی آن زمان، بعنوان غده‌ای بدخیم تعبیر می‌شد. غده‌ای از دموکراسی، آزادی، آزادی‌خواهی، حق‌طلبی، پلورالیسم فرهنگی، فکری و سیاسی، آزادی زن و احترام به حقوق مساوی‌اش با مرد و غیره. این غده با آن ویژگی‌ها نه تنها نمی‌بایست به سایر بخش‌های ایران سرایت پیدا می‌کرد، بلکه بایستی هرچه سریعتر فکر بکری به حالش می‌شد. همین نیز باعث شد که تئوری جنگ روانی کوردستان هراسی و کوردستیزی با شدت هرچه بیشتری تعقیب و اجرایی می‌شد.

در نتیجه سیاست‌های آن زمان رژیم، شکاف میان ملت کورد و سایر بخش‌های ایـران به حـدی عمیق شـده بـود که کسی غیر از حضور در نقش نیروهای نظامی، امنیتی و اطلاعاتی، جرأت نکند به کوردستان و دیار کوردها سفر کند و حتی کوردهای که به شهرهای دیگر ایـران سفر می‌کردند، با طرز نگاه و دیدگاه‌های که مواجه می‌شدند، بایستی سعی می‌کردند هویت خود را پنهان نمایند و تا این اواخر نیز به یومن تزهای جنگ روانی رژیم، کوردها از سوی سایر ایرانیان همچنان با کنایه‌های توهین آمیز و ضدانسانی "کوردها سر می برند" مواجه می‌شدند. در این راستا، نتایج این سیاست رژیم به جایی رسیده بود که یکی از خلبانان هلیکوپترهای ارتشی جمهوری اسلامی این تبلیغات ضدبشری را علیه کوردها چنان باور کرده بود که در پخش زنده یکی از برنامه‌های تلوزیونی صدا و سیمای رژیم با وقاحت بگوید، در کوردستان گوشت خلبان هلیکوپتر کیلویی آنقدر می‌ارزید!

با تأملی بر رویدادهای چند ماهه اخیر جنبش فراگیر ژینای کوردستان به این حقیقت پی خواهیم برد که از نقاط مثبت و قوت این جنبش برای کوردها و سایر ملل تحت ستم ایران، فعال شدن پسوند (شناسی) به جای پسوند (هراسی) بود. در واقع این پسوند تنها به ملت کورد خلاصه نمی‌شود، بلکه سایر ملت‌های دیگر مانند بلوچ، عرب، آذری، ترکمن و گیلک را دربر می‌گیرد. شاید بتوان با جرأت گفت، تمام ایرانیان در طول چند دهه اخیر، به اندازه این چند ماهه جنبش ژینا، با واقعیت همدیگر و بویژه ملت کورد آشنا نشده بودند.

جامعه کـوردسـتـان بلعکس سایر بخش‌های ایران، بخصوص کلانشهرها که عمدتا به فکر رفاه بیشتر، زندگی بهتر، خوش گذرانی و نهایتا دسترسی بیشتر به آزادی‌های یواشکی بوده‌اند، به دلیل حضور مداوم و اجباری در مبارزه پیگیر علیه استبدادهای پی در پی ایران از استبداد ستم شاهی تا دیکتاتوری آخوندی، به جامعه‌ای سیاسی مبدل گشته است، جامعه‌ای که تحزب و تشکیلات و سازماندهی در آن عمیقا ریشه دوانده و این حقیقت نیز بر کسی پوشیده نیست. جامعه‌ای که طی دهه‌های اخیر بارها عملا و میدانی ثابت کرده است، که جامعه‌ای هوشیار و هوشمند و از لحاظ مبارزاتی فعال و توانمند می‌باشد.

در دهه‌های گذشته حتی در زمان استبداد ستم شاهی نیز ملت کورد بطور مداوم در مبارزه با حکومت‌های مرکز گرای ایران بوده است. مبارزه‌ای با ویژگی‌های رهایی ملت کورد از ستمهای گوناگون و دموکراسی‌خواهی. در این میان، علاوه بر حضور مداوم احزاب و سازمان‌های سیاسی و تلاش‌های سازماندهی شده تشکیلاتی آنان جهت تنویر و هماهنگی افکار عمومی در راستای خواستهای برحق ملت کورد و خنثی کردن تبلیغات منفی و مخرب دستگاه‌های حکومتی علیه ملتشان، جنبش‌های دانشجویی کورد در دانشگاه‌های سراسر کشور همیشه از فعال‌ترین جنبش‌های مبارزاتی ملت کورد بوده‌اند. با این حال نیز می‌توان گفت، در سطح جامعه ایران به اندازه جنبش ژینا در خنثی کردن پروژه ضدانسانی کوردستان هراسی و کوردستیزی مؤثر نبوده‌اند.

و اما اکنون به وضوح نکته‌ای بسیار مهم برای ملت کورد آشکار شده است. متعاقب تحولات اخیر حول جنبش ژینا، تحرکاتی دیده می‌شوند که ناظران هوشیار را برآن می‌دارند با دقت و تأمل بیشتری بخصوص به ایران پسا جمهوری اسلامی بنگرند.

بایستی با قاطعیت گفت، مشکل سیاست کوردستان هراسی و کوردستیزی متاسفانه تنها با پایان رژیم واپسگرای آخوندی ختم نمی‌شود و نخواهد شد، بلکه با تأملی ساده، نه تعمق بر کنش و واکنش‌های برخی از سیاسیون و سیاسی نماها، بویژه طیف راسیست‌های ایرانی- پارسی محور، پان پارسیست(پان ایرانیست)ها و شاه اللهی‌ها در قالب سلطنت‌طلبان خودآلترناتیو بین، به این واقعیت تلخ پی خواهیم برد که آنها نیز با همان عینک حزب اللهی‌ها به کوردستان، کوردها و سایر ملل تحت ستم در ایران و خواسته‌ها و حقوق و مبارزاتشان می‌نگرند.

اکثریت آنها بر محوریت ایران یک کشور و یک ملت و یک زبان تاکید متعصبانه می‌ورزند.

در این رابطه نیز به هر وسیله‌ای و راهکار و سیاستی جهت مشروعیت بخشیدن به اعتقاداتشان متوسل می‌شوند. آنها حتی موازی و همنوا با جمهوری اسلامی، بعضا بر پشتیبانی خود از نهاد تروریستی و سرکوبگری همچون سپاه پاسداران جهت رویاروی، سرکوب و قلع و قمع مبارزان ملیتهای دیگر زیر لوای حفظ تمامیت ارضی و مقابله با تجزیه طلبی تاکید کرده‌اند و از آن نیز نه تنها آبایی ندارند، بلکه بعنوان موضعی افتخارآمیز بدان می‌بالند.

با این اوصاف برای همگان روشن است، سیاست‌های دگرهراسی و دگرستیزی‌ای همچون کوردستان هراسی، کوردستیزی، آذربایجان هراسی و آذری ستیزی، الاحواز هراسی و عرب ستیزی، بلوچستان هراسی و بلوچ ستیزی، ترکمنستان هراسی و ترکمن ستیزی و... غیره همچنان از سوی عده‌ای در پوشش‌های مختلف ادامه خواهد داشت. این سیاست دگرهراسی برخی از طیف‌های ملت حاکمه نیز، فقط و فقط با آگاهی اکثریت اعضای ملت‌های تحت ستم در ایران از حقوق انسانی، ملی، سیاسی، فرهنگی و دموکراتیک خود، برای همیشه شکست خواهد خورد و به بایگانی تاریخ سپرده خواهد شد.

سمینار هشتادمین سالروز تاسیس اتحادیه جوانان دموکرات کوردستان ایران برگزار شد

مراسم هشتادمین سالروز تاسیس اتحادیه جوانان کوردستان ایران با حضور جمعی از اعضای این اتحادیه در یکی از مقرهای حزب دموکرات کوردستان ایران برگزار شد.

روز جمعه ۱۸ فروردین، اتحادیه جوانان دموکرات کوردستان ایران، طی سمیناری که به مناسبت هشتادمین سالیاد تاسیس اتحادیه‌شان فراهم کرده بود، "جلال روانگرد"، کادر سیاسی حزب دموکرات و دبیر پیشین این اتحادیه طی سخنانی از اهمیت و تاثیرگذاری این اتحادیه گفت.

بخش نخست این مراسم به تاریخچه اتحادیه جوانان اختصاص یافته و "جلال روانگرد" مراحل تاسیس اتحادیه جوانان از جمهوری کوردستان و تداوم فعالیت این سازمان را برای حضار تشریح کرد.

نامبرده با اشـاره به ضـرورت وجود سازمانی مدرن مختص جوانان کوردستان ایران از جمهوری کوردستان تا به امروز، افـزود که اتحادیه جوانان کوردستان ایـران در طول حیات خود در تلاش برای آموزش و پیشرفت جوانان کورد در کوردستان ایران بوده است.

در بخش دیگری از سمینار، دبیر پیشین اتحادیه جوانان، درخصوص هدف از تاسیس سازمان، نحوه کار سازمانی، اهداف و شیوه مدیریت سازمانی و... سخنانی ایراد کرد و همچنین بر نقش و تاثیر جوانان در پیشرفت و موفقیت انقلاب ژینا تاکید کرد و گفت: "جوانان قشر اصلی انقلاب ژینا بودند، آنان محرک این انقلاب بزرگ که از کوردستان آغاز و سراسر ایران را دربر گرفت، بودند."

کوردستان
شماره: ۸۴۵
۳۱ فروردین ۱۴۰۲ _ ۲۰ آپریل ۲۰۲۳

حجاب اجباری و انقلاب ژینا

رضا دانشجو

سخنرانی اخیر علی خامنه‌ای رهبر رژیم جمهوری اسلامی درباره حجاب اجباری حاوی چند نکته حائز اهمیت است که پرداختن به آن می‌تواند بعضی از زوایای پنهان موضوع را روشن کند. خامنه‌ای در این سخنرانی به صراحت برای مخالفان حجاب اجباری خط و نشان کشید و آنرا را حرام شرعی و سیاسی توصیف کرد. برخلاف تمام سخنرانی‌های قبلی خامنه‌ای که معمولا در موارد مشابه، حداقل حفظ ظاهر می‌کرد و با ادبیاتی دوپهلو ضمن تاکید بر حجاب اجباری خواستار نوعی نگاه فرهنگی به مقوله حجاب می‌شد اما اینبار بسیار بی محابا و مستقیم از موضوع سخن گفت. نکته مهم دیگر، استفاده از واژه "حرام سیاسی" بود که شاید بتوان گفت برای اولین بار وارد ادبیات سیاسی جهان شد! واژه‌ای کاملا گنگ و نامفهوم.

در حالیکه در تمامی سخنرانی‌های قبلی او در مورد حجاب، تاکید او بر توصیه‌های شرعی و دینی و استفاده از احادیث و روایات مختلف بود اما اینبار به صراحت موضعی کاملا سیاسی در مورد حجاب گرفت. برای بررسی این موضوع و چرایی آن ابتدا نگاهی می‌کنیم به تاریخچه حجاب و پوشش در ایران و در پایان این به سوال مهم پاسخ می‌دهیم دلیل اهمیت موضوع حجاب برای جمهوری اسلامی و شخص علی خامنه‌ای چیست؟

تاریخچه حجاب در ایران

حجاب در لغت به معنی پرده و حائل است و از دیدگاه مذهبیون، پوشش خاصی است که بر اساس آموزه‌های دینی زنان ملزم به رعایت آن هستند، هرچند برای مردان هم محدودیت‌هایی در این زمینه وجود دارد ولی آنچه عموما تحت عنوان حجاب مطرح می‌شود، مربوط به پوشش زنان است. مشخصا واژه حجاب واژه‌ای اسلامی است و مربوط به دوران بعد از اسلام است و آنچه قبل تر وجود داشته است پوشش خاصی بوده است که در هر دوره زمانی بین مردم رایج بوده است. به عنوان مثال در کتاب "پوشاک باستانی ایرانیان" نوشته جلیل ضیاءپور درباره پوشش مادها آمده: "اصلی که باید در نظر داشت، این است که طبق نقوش برجسته و مجسمه‌های ما قبل میلاد، پوشاک زنان آن دوره از لحاظ شکل با کمی تفاوت با پوشاک مردان یکسان است." او در ادامه می نویسد: "مرد و زن به واسطه اختلافی که میان پوشش سرشان وجود دارد، از هم تمیز داده می‌شوند. به نظر می‌رسد که زنان پوششی نیز روی سر خود گذارده‌اند و از زیر آن گیسوهای بلندشان نمایان است."

در دوره ساسانیان نیز با استفاده از مستنداتی همچون ظروف و بشقاب‌های نقره‌ای بر جای مانده می‌توان متوجه شد که یکی از پوشش‌های مهم زنان چیزی شبیه چادر بوده است. استفاده چادر در این دوره به مانند دوره های قبل نبوده. گاها زنان در این دوره چادرهایشان را به دور کمر خود یا بر روی دوش خود می‌انداخته‌اند. در این دوره نیز از شنل استفاده می‌شده. به طوری که ان را در نقوش تاقوه‌سان (طاق بستان) در کرماشان بر روی دوش آناهیتا می‌توانیم مشاهده نماییم.

دوران بعد از اسلام در ایران، به دلیل نبود حکومتی مستقل و به نوعی تحت قیومیت خلفای اموی و عباسی بودن، دستورات اسلامی به شکلی که خلیفه وقت باور داشت شیوه و نوع پوشش را تعیین می‌کرد. مشروطه و جریان روشنفکری در ایران اولین موج مخالفت با حجاب را ایجاد کرد. در حالیکه در دوران قاجاریه، به جز در خلوت پادشاهان مستبد، حتی در کاخ شاه هم زنان اندرونی ملزم به رعایت حجاب کامل بودند، جریان روشنفکری بعد از قاجاریه توانست تا حدودی شرایط را تغییر دهد. با روی کارآمدن پهلوی و تحت سیاسیت‌های باستان گرایانه او، اینبار شیوه تعامل با حجاب کاملا فرق کرد، حالا دیگر داشتن حجاب ممنوع بود، تغییری که ناشی از نگاه سطحی پهلوی به شرایط جامعه بود باعث ایجاد فضایی کاملا دوقطبی در ایـران شد. مدرنیته دستوری رضاخانی به هیچ عنوان آن چیزی نبود که روشنفکران مستقل به دنبال آن بودند. مبارزه با حجاب در دوران پهلوی دوم هم دنبال و داشتن حجاب به یک ضدارزش تبدیل شد حالا بی حجابی نشانه روشنفکری و حجاب علامت تحجر بود. با مصادره انقلاب ۵۷ و روی کار آمدن خمینی ، فضای دوقطبی ایجاد شده در سال‌های حکمرانی پهلوی‌ها اینبار از سوی دیگر دنبال شد. خمینی به مدد همین فضای موجود بسیار زود به حجاب اختیاری حمله کرد. در اسفندماه ۵۷ خمینی با اعتراض به وضعیت حجاب در جامعه، خواستار رعایت حجاب در همه مکان‌ها و ادارات شد. هرچند تا سال ۱۳۶۲ عملا قانونی در مورد حجاب اجباری وجود نداشت اما برخورد با بی حجابان و بد حجابان از همان روزهای اول جمهوری اسلامی آغاز شده بود. علی رغم تمامی مخالفت‌ها در تمامی سال‌های حکومت جمهوری اسلامی، رژیم هرگز حاضر به عقب نشینی از قانون حجاب اجباری نشده است.

حجاب اجباری و انقلاب ژینا

داشتن پوشش اجباری طبق تعریف حکومت تنها مختص جمهوری اسلامی و طالبان است و جز این دو رژیم جعلی چنین قانونی در هیچ کشور اسلامی دیگری وجــود نــدارد، حتی عربستان سعودی که به عنوان کشوری که میزبان مقدس ترین مکان‌های اسلامی است و حکومت سعودی سالهاست خود را به عنوان رهبر جامعه اسلامی مطرح کند قانون حجاب اجباری را لغو کرده است. اما جمهوری اسلامی همچنان خود را پایبند به حفظ حجاب اجباری می‌داند. از همان روزهای اول روی کارآمدن جمهوری اسلامی زنان ایرانی مخالفت خود را با قانون حجاب اجباری اعلام داشتند اولین راهپیمایی علیه حجاب اجباری به اسفند ماه سال ۵۷ و بزرگداشت روز جهانی زن برمی گردد. هرچند در سال‌های آغازین جمهوری اسلامی همانطور که گفتیم به خاطر دوقطبی ایجاد شده توسط پهلوی‌ها، مخالفان حجاب اجباری بخش کوچکی از جامعه و بیشتر طبقه روشنفکر جامعه بودند اما در طی سالیان بعد زنان ایران توانستند با بازتعریف نقش زن در جامعه، هرچند بیشتر در عرصه‌های مختلف حضور یابند و علنا برای بازپس گیری حقوق ضبط شده خود مبارزه کنند. این مبارزه همیشه روندی کاملا صعودی داشت. کشته شدن دلخراش ژینا امینی توسط رژیم جمهوری اسلامی به بهانه رعایت نکردن حجاب اجباری نقطه عطف مبارزه زنان ایرانی علیه حجاب اجباری بود. حضور پررنگ زنان در انقلاب ژینا در صف اول مبارزه با دیکتاتوری ولایت فقیه و تلاش آنها برای رسیدن به آزادی‌های مشروع از صحنه‌های دیدنی انقلاب ژینا بوده و هست. زنی که حالا فراتر از چارچوب سنت‌های دست و پاگیر مردسالارانه و به مدد توانایی‌های خویش در حال بازتعریف نقش خود در تحولات جامعه است. برداشتن روسری که از مراسم تدفین ژینا آغاز شد خیلی زود تبدیل به یک چالش انقلابی برای زنان انقلاب شد، زنانی که برداشتن و سوزاندن روســری را چیزی فراتر از اعتراض به حجاب اجباری می‌دانند در واقع در دید آنها حمله به حجاب اجباری حمله به یک هنجار دستوری و یک ارزش تعریف شده توسط رژیم ولایت فقیه است.

حالا می‌توانیم به این موضوع بپردازیم که دلیل موضع گیری سخت علی خامنه‌ای علیه وضعیت حجاب در جامعه چیست، آنچه جمهوری اسلامی و رهبری از آن می‌ترسد مسلما کشف حجاب نیست! رژیم ولایت فقیه در سال‌های حکومت ننگین خود نشان داده است که تنها خط قرمز آن تاج و تخت ولایت فقیه است و مابقی مسائل همیشه قابل گفتگو و صرف نظرکردن. حکومتی که نرمش قهرمانانه در مقابل شیطان بزرگ می‌تواند بخشی از سیاست خارجه‌اش باشد، حتی وقتی به سرانجام هم نرسید می‌تواند دوباره به دامان شیطان پناه برد. رژیمی که یک روز شعارش نابودی آل سعود است و روز بعد با همکاری رفیق کمونیستش با آل سعود پای یک سفره می‌نشینند، مسلما چیزی جز حفظ سلطنت ولایت فقیه برایش مهم نیست. در واقع مشکل جمهوری اسلامی با کشف حجاب این است که زنان مبارز هرگز به کشف حجاب راضی نخواهند شد و این فقط آغاز مسیر است و نابودی رژیم هدف اصلی . آنچه جمهوری اسلامی از آن می‌ترسد فروریختن دومینه وار هنجارهای ساختگی است که رژیم به عنوان ارزش برای مردم تعریف کرده است و سالهاست در پشت این ارزش‌ها مخفی شده است . نکته دیگر که جمهوری اسلامی از آن می‌ترسد آن بخش از جامعه تندرو مذهبی است که همراهی‌شان با جمهوری اسلامی صرفا به خاطر این هنجارهاست هرچند این بخش از طرفداران جمهوری اسلامی زیاد نیستند اما در صورت کوتاه آمدن جمهوری اسلامی به مخالفت با آن می‌پردازند.

انقلاب ژینا برداشتن حجاب است اما نه از صورت زنان، از صورت رژیم سفاک و خونریزی که سالهاست در پشت این ارزش‌هایی دروغین در حال نابودی همه هنجارهای انسانی و واقعی است. دختران و پسران نسل جدید انقلاب ژینا همان کودک گستاخ داستان "هانس کریستین اندرسون" هستند که حجاب و پرده‌ها را کنار زدند و فریاد برآورند که : "دیکتاتور پیر لخت و عریان است و هیچ به تن ندارد."

ادامه انقلاب

بابک ناصری

با شروع انقلاب ژن، ژیان، ئازادی (زن، زندگی، آزادی) در ایران آنچه که به وضوح می‌شد پیشبینی کرد این بود که وضعیت جامعه هرگز به پیش از شهریور هزار و چهارصد و یک و آغاز انقلاب ژینا بر نخواهد گشت. انقلابی که به هیچ وجه برای حاکمیت مطلق‌گرای روحانیت قابل انتظار نبود و می‌رود تا ساختار جامعه را دچار تحولی بنیادین کند.

محرومیت اجتماعی، فساد و ناکارآمدی دولت‌ها، نقض آشکار حقوق شهروندی در چند دهه، چاه عمیق محرومیت‌های اقتصادی که هرگز بـرای پر شدنش سیاست معقولی اتخاذ نشد و کاستی‌های بیشمار دیگری که باعث گردید مردم برای دادخواهی و احقاق حقوق اولیه خود قیام کنند، تمام محاسبات حاکمیت را بر هم ریخت.

کشتار کوردستان و جمعه خونین زاهدان هم مزید بر علت شد تا همدلی تمام ایران و ملیت‌های درون این جغرافیا بیش از پیش منسجم‌تر شود و همین نکته خشم عاجزانه رهبر حکومت اسلامی را بر انگیخت تا در یک سخنرانی محرمانه دستور به کشتار وسیع مردم دهد تا ناخواسته پایه‌های لرزان حکومت خود را به سوی فروپاشی هدایت کند.

درایـــن میان و در خـــلال روزهـــای قیام برای انحراف اذهان عمومی شاهد سناریوسازی‌های متعددی از سوی حکومت بودیم تا به زعم خود انقلاب را از مسیر و جریان اصلی خود به بیراهه کشاند که محاسباتش به دلیل نخ نما بودن راه فراموشی را در پیش گرفتند.

با آنکه تبلیغات و پروپاگاندای رسانه‌ای جمهوری اسلامی سعی در نشان دادن پایان انقلاب دارد، اما هر بار و هر مناسبت بهانه‌ای می‌شود تا دوباره خشم عمومی برانگیخته شده و صحنه‌های خیزش به کرات در شهرها و خیابان‌هایش تکرار شوند. دست به دامان شدن کشورهای غربی برای ادامه مذاکرات برجام، تکیه بر قدرت‌های سیاسی و نظامی چین و روسیه در حمایت از بقای حکومت، گام دیگری بود تا اتاق فکر نظام برای فرار از سقوط خود تجویز کند و به زعم خود هراس از اضمحلال را اندکی به تاخیر اندازد. توافق با عربستان هم که پیچیدگی‌های بسیاری پیش رو دارد و سفرهای نماینده خامنه‌ای برای دیپلماسی به چند کشور دیگر، آخرین دست و پازدنی است که زمان پیش رو نتایجش را نشان خواهد داد.

لابلای تمام این اخبار داخلی و خارجی اما شرایط جامعه از حیث تشنج و بحران همچنان بر پاشنه همان آغاز قیام و انقلاب شکل گرفته در شهریور می‌چرخد و نظام همچنان عاجز از حل آن...

سناریوی ترور جمعی و بیولوژیک دانش آموزان و دانشجویان دختر که تا به امروز بالغ بر سیزده هزارنفر را در سراسر ایران روانه بیمارستان‌ها کرده، باید نوعی خودزنی و انتحار از سر عجزوناتوانی حکومتی دانست که روزهای آخرش را تجربه می‌کند.

نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر و کنشگران سیاسی سراسر جهان در اعتراض و پیگیری دلایل این نقض آشکار حقوق انسانی، تلاش گسترده‌ای را برای کشاندن حکومت جمهوری اسلامی و پاسخگو کردنش در پیش گرفته‌اند و همین نگاه باعث خشم عمومی بیشتری از حاکمیت گردیده است.

سریال مسمومیت دانش‌آموزان بیش از هر کسی خانواده‌ها را خشمگین کرده و باید منتظر بود و روزهای آتی را برای بروز این تنفر عمومی به انتظار نشست.

از سویی دیگر رسیدن به مرز ابر تورم با میانگینی فراتر از عدد پنجاه، پیش بینی می‌شود که موج دوم انقلاب که هنوز در جریان موج اول خود بسر می‌برد، به زودی سیل دیگری از انزجار و خشم مردم را در پی داشته باشد. مشکلات عدیده اقتصادی و سیاسی در داخل و بحران عدم مشروعیت نظام در عرصه بین‌الملل هم به همراه تصمیمات غلط دیگر حاکمیت، همچون کلاف سردرگمی بر گلوی جمهوری اسلامی پیچ و تاب خورده است. این روزها براین بحران موضوع حجاب را نیز باید به این ریسمان نامرئی اضافه کرد که نظام خود برای خود به دار ناخواسته تبدیل کرده است.

بر شمردن تمام این معضلات، چاه ویلی است که باید دید به چه هنگامی تمام حکومت جمهوری اسلامی را در خود می بلعد. به عبارتی؛ دیریا زود آن عنقریب است، با آنکه سوخت و ساز آن در هنگام وقوع است.

تو هیچوقت نمی‌فهمی: شرح متمایز هویت‌طلبان و مرکزگرایان از حق تعیین سرنوشت

د. محمد حسین‌زاده

اغلب مجادلات و ستیزه‌های کلامی میان مرکزگرایان غالبا فارس هواخواه سیستم‌های شاهی یا ولایی با هویت‌طلبان غیر فارس و از اعضاء دیگر ملل محصور در جغرافیای کنونی ایران و آروزمند استقلال یا حامی استقرار فدرالیسم و یا خودمختاری در آن کشور، ناشی از دو رویکرد یا دو تفسیر متباین و متمایز از مفهوم "حق تعیین سرنوشت" است.(۱) می‌دانیم که حق تعیین سرنوشت از جنبه تعریفی و نیز در تئوری دشوار است؛ اما دشوارتر، کاربرد آن در عمل است. این مفهوم به رغم رونق و رواجش، اما آنچنان هم فحوای حقوقی آشکاری نداشته است. با آنکه برخی از حقوقدانان از آن به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل یاد می‌کنند،(۲) اما پذیرش و کاربرد آن از بسیاری جهات حائز محدودیت‌هایی بوده است. با وجود آنکه استناد به این حق در عمل بنیان بسیاری از تغییرات بین‌المللی و به ویژه تقسیمات جغرافیایی بوده است، اما از جنبه حقوقی فاقد آن ثبات و استحکامی بوده (و هست) که اصول دیگری همچون اصل توسل به زور، عدم مداخله، اصل برابری حاکمیت و حتی اصل وفای به عهد به عنوان یک قاعده و عرف بین‌الملل از آن برخوردارند. از این رو ادعا می‌شود که موقعیت حقوقی آن تاکنون نیز نامشخص مانده است. غالب کارشناسان بر این نکته تاکید دارند که چالش عمده بر سر راه تحقق این اصل حقوقی، دیگر اصول حقوقی نظیر تمامیت ارضی، حاکمیت دولت، ممنوعیت توسل به زور و ممنوعیت مداخله در امور داخلی دیگر دولت‌ها بوده‌اند که این اصول در عصر حاضر مبانی زیربنایی نظم سیاسی بین‌المللی نیز هستند. از این رو من وسوسه می‌شوم که حق تعیین سرنوشت را بیشتر حاوی محتوایی سیاسی بدانم تا حقوقی. حداقل اینکه اگر اصلی حقوقی نیز باشد، اما در عمل در حدی وسیع مشروط و منوط به شرایط سیاسی زمانه است.

اصل "حق تعیین سرنوشت" از زمان ظهور تاکنون حداقل در پنج مرحله زمانی. یعنی در عصر پیش از انقلاب ناپلئونی که منزلت ملت به اوج رسید، عصر پس از جنگ‌های ناپلئونی و کنسرت اروپا که حاکمیت دولت مجددا اولویت یافت، در مقطع پس از جنگ جهانی اول که مساله ملی مجددا اعتلا یافت و ملت بر دولت ترجیح داده شد، در دوره بعد از جنگ دوم جهانی که این حق در منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر انعکاس یافت و در نهایت در عصر پسا جنگ سرد تحت تاثیر تحولات جهانی و به تبع آن تحول مفهومی قرار گرفته است. همین تحول در مفهوم حق تعیین سرنوشت نیز موجب شده است که کسانی که به نوعی منافع آنها تحت تاثیر این اصل قرار می‌گیرد، تفسیر خود را از آن با در نظر گرفتن منافع بنیادین خود ارائه دهند. از این روست که همواره شاهد هستیم که اعضاء مللی که با توسل به آن حق، پیشتر دولت مختص به خود را تاسیس نموده‌اند، از آن پس تفسیری متمایز از حق تعیین سرنوشت در مقایسه با مللی دارند که در پی‌افکندن دولت مختص به خود ناکام مانده‌اند. همین اختلاف در تفاسیر ناشی از اختلاف در منافع، موجب بروز منازعات و جنگ‌هایی داخلی در دهه‌های گذشته بوده است. در مراحلی نیز که امکان بروز عینی منازعات دشوار بوده است، مجادلات کلامی و ستیزه‌های گفتمانی استمرار داشته‌اند. در همین چهارچوب، تفسیر کوردهای فاقد دولت و مورد ستم واقع شده و مرکزگرایان غالبا فارسی که همواره حکومت‌های مستقر در تهران منافع آنان را نمایندگی می‌کنند، می‌تواند برجسته‌ترین نمود اختلاف رویکرد به حق تعیین سرنوشت و تباین در تفسیر این حق باشد، که در چند ماه اخیر اوج بروز و ظهور این اختلاف را شاهد بوده‌ایم. مجادلات کلامی میان نمایندگان سیاسی کوردها و اپوزیسیون فارس نیز بازتابی از این اختلاف رویکرد کلی بوده است. من در این کوته نوشتار تنها سعی دارم به خطوط کلی تمایز رویکردی- تفسیری از حق تعیین سرنوشت از سوی دو طرف مزبور بپردازم.

در موارد مکرر شاهد آن بوده‌ایم که زمانی که یک چهره سیاسی یا حتی یک شهروند عادی جامعه غالبا مرکزگرای فارس‌زبان با مساله "حق تعیین سرنوشت مواجه" می‌شود، اگر آن را مقدمتا لعن و نفرین نکند و اصلی اهریمنی نپندارد، در بهترین حالت آن را در معنایی محدود بکار گرفته و تعریفی مضیق از آن ارائه می‌دهد. از دیدگاه یک فارس مرکزگرا که حکومت حاکم بر تهران صرفنظر از ماهیت محتوایی آن غالبا نمایندگی منافع او را به عنوان یک "فارس" برعهده دارد و صرفنظر از اینکه او اکنون مدیحه‌سرای بیت رهبری بر مسند قدرت در داخل است یا مبلغ دربار سلطان قدرت‌جو در خارج، حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از خواست‌های دیگر ملل در ایران، نه تنها در شکل استقلال‌خواهی و دولت‌خواهی آن بلکه در فرم فدرالیسم و خودمختاری نیز نوعی الحاد و شرک سیاسی بوده و مبشران آن شایستگی ادامه زندگی بر روی زمین را ندارند. او حق تعیین سرنوشت را برنمی‌تابد و در مواجه با چنین مفهومی ناشکیبا است، چرا که در بنیان ذهنی خود تمکین و انقیاد دیگر ملل محصور در جغرافیای ایران و سلطه قوم فارس را – از جمله در قالب تحمیل زبانی، فرهنگی و هویتی- امری طبیعی دانسته و جهانی غیر از آن را متصور نیست. او تفسیر و تاویلی از حق تعیین سرنوشت که نقطه پایانی بر سلطه ملی را در خود نهفته داشته باشد، پذیرا نیست و از جنبه روانی آن را تاب نمی‌آورد، لذا بعضا نیز در پی بافتن توجیهات سیاسی، حقوقی و یا فلسفی برای مشروعیت بخشیدن به مخالفت با اجرایی شدن این حق و عصیان ورزیدن در مقابل منادیان آن است. او اگر آشکارا با حق تعیین سرنوشت به مخالفت نپردازد، آن را به شیوه‌ای بسیار تنگ و مضیق در حد برگزاری انتخابات و دولت انتخابی و مشروعیت حکومت اکثریت [که در کشورهای کثیرالمله می‌تواند دربردارنده نوعی از دیکتاتوری باشد] تفسیر می‌کند؛ این را می‌توان "دموکراتمنشی تصنعی" نامید.

از زاویه دید یک مرکزگرای غالبا فارس هیچ چیزی در بطن و محتوای "حق تعیین سرنوشت" وجود ندارد که دال بر بنیانگذاری دولت برای دیگر ملل یا حتی استقرار دیگر فرمهای این حق نظیر فدرالیسم و خودمختاری باشد. او به عنوان ملتی که از پیش با توسل به حق تعیین سرنوشت، دولت مختص به خود را در ایران تاسیس نموده، اکنون همان حق را در بهترین حالت به معنای حق تعیین شکل حکومت بدون تقسیم حاکمیت و حتی قدرت می‌داند. با این تفسیر مردم نه حق استقلال خارجی و نه شایستگی تقسیم داخلی، بلکه صرفا با مشارکت خود در انتخابات تنها نقش مشروعیت‌دهندگی به حکومتی خاص و تعیین نهادهایی برای اداره یکپارچه کشور را دارند. اینکه برخی از روشنفکران ایرانی و رهبران اپوزیسیون خارجنشین همواره بر حق همه "ملت ایران"، صرف‌نظر از فارس، کورد، عرب و ترک بودن آنها، در انتخابات و تحمیل اراده خود بر دولت برای تامین حقوق شهروندی به عنوان تحقق حق تعیین سرنوشت تاکید دارند، اساسا در پی بیان ارائه تعریف و تفسیری تنگ و محدود از چنان حقی هستند که در بهترین حالت معنای سرنگونی یک سیستم مرکزگرا و پی‌اندازی سیستمی مشابه با رنگ و لعابی دیگر را در خود دارد و نه جایگزینی سیستمی مبتنی بر پلورالیسم که تقسیم قدرت و اختیارات میان ملل را روا دارد. این را نیز می‌توان "دموکراسیخواهی عاری از پلورالیسم" نامید!

البته این دیدگاه نیز در میان برخی متمرکزگرایان وجود دارد که حکومت تهران، صرفنظر از ماهیت آن حق دارد با اعمال زور و سرکوب حق تعیین سرنوشت دیگر ملل را نادیده بگیرد. از نظر آنها تمامیت ارضی دولت، چنان ارزش بنیادینی تلقی می‌شود که نادیده گرفتن آن، کشتار را توجیه می‌نماید. مشکل آنجا بروز می‌یابد که تفسیر این را نیز که چه چیزی تمامیت ارضی را مخدوش کرده یا نمی‌کند، در حیطه فهم و اختیار خود می‌دانند. اینگونه است که از نظر آنها اعمال حق تعیین سرنوشت به ملت‌ها حتی در قالب فدرالیسم و حفظ یکپارچگی، تهدید جدی برای کشور بوده و آن را به فروپاشی و تجزیه به چندین واحد سیاسی رهنمون می‌سازد. بالفرض اگر یکی از اعضای جامعه و ملل دیگر، برای نمونه نمایندگان سیاسی کوردها بدان رویکرد اعتراض کرده و یا خواستار تشریح چگونگی تحول از فدرالیسم به استقلال شوند، به احتمال زیاد با واکنش "تو اصلا نمی‌فهمی..." مواجه خواهند شد. آنها نه تنها در مواجه با استقلال‌طلبان کورد که خواهان شناسایی بین‌المللی هستند، بلکه حتی در مواجه با مواضع اعتدالی‌تر احزاب کورد که در اساسنامه و برنامه‌های سیاسی خود بر "حق تعیین سرنوشت بیرونی" تاکیدی نداشته‌اند، هرگز در اندیشه سازش نبوده‌اند.

بنابراین به این نکته توجه داشته باشید که من در اینجا بیشتر از تفسیر مرکزگرایان مدعی دموکراسی از حق تعیین سرنوشت صحبت کرده‌ام که با تفسیر محدود خود از حق تعیین سرنوشت، گاها نیز تاکید بر چنان حقی از سوی نمایندگان سیاسی دیگر ملل را مترادف بی‌اعتنایی به تمامیت ارضی و تجزیه حاکمیت و از موجبات اغتشاش و یا مقدمه‌چینی برای تجزیه می‌دانند و نه از مرکزگرایان تندخویی که اساسا در پی نفی و انکار دیگر ملل هستند و متاسفانه شمار آنها چندان هم قلیل نیست. بدون شک تفسیر کوردها از حق تعیین سرنوشت از هر دو گونه برشمرده [مرکزگرای دموکراتمنش‌های تصنعی و مرکزگرای آشکارا تندخو] متمایز است؛ در ادامه تلاش می‌کنم خطوط کلی تفسیر آنها از این حق را روشن سازم.

برخلاف مرکزگرایان، زمانی که یک کورد هویت‌طلب [مرکزگریز به معنایی از "حق تعیین سرنوشت" سخن می‌گوید، مراد او غالبا تقسیم حاکمیت و قدرت بوده و آن را به مثابه یکی از اصول بنیادین ناظر بر سیاست جهانی در نظر می‌گیرد که از پشتوانه حقوقی نیز برخوردار است. البته مقصود برخی از کوردها [غالبا احزاب به مثابه مجریان سیاست رسمی] تقسیم عمودی و مقصود برخی دیگر [غالبا به صورت اندیشه‌های ناسیونالیستی متکثر در جامعه بدون پشتوانه سازمانی] تقسیم افقی حاکمیت است، که البته این مساله‌ای درونی برای جامعه کوردی است و من در اینجا قصد پرداختن به جزییات آن را ندارم. اما اشاره کردم که تفسیر کوردها از پشتوانه‌ی حقوقی برخوردار است. در این باره، برای نمونه استناد و ارجاع آنها می‌تواند به موارد زیر باشد:

- اسناد معتبر بین‌المللی همچون اعلامیه ۱۴ ماده‌ای ویلسون
- منشور ملل متحد از جمله ماده ۱ بند ۲ که به صراحت به «گسترش روابط دوستانه بین کشورها بر اساس احترام به اصل حقوق برابر، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و اتخاذ تدابیر مقتضی برای تقویت صلح جهانی» اشاره کرده و ماده ۵۵ که مجددا حق تعیین سرنوشت را به عنوان تعهدی الزام‌آور برای کشورها مورد تصریح قرار داده و این حق را از اهداف سازمان ملل متحد تلقی نموده و نیز دیگر تصریحات در بندهای (ب) مواد ۷۳ و ۷۶ منشور؛
- اعلامیه‌های مجمع عمومی ملل متحد و از جمله بیانیه "ضد استعمار" شماره ۱۵۱۴ مورخه چهاردهم دسامبر سال ۱۹۶۰ مربوط به تضمین استقلال مردم و کشورهای تحت استعمار که بیان داشته "همه مردم حق تعیین سرنوشت دارند و به سبب این حق، آنها آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین می‌کنند و آزادانه توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادیشان را تعقیب می‌نمایند" و نیز خواستار اتخاذ "اقدامات ضروری برای دستیابی مردم به حق تعیین سرنوشت خود بدون هیچ قید و شرطی" شده است. همچنین اعلامیه اصول روابط دوستانه در ضمیمه قطعنامه شماره ۲۶۲۵ سال ۱۹۷۰ و ماده ۱ هر دو میثاق بین‌المللی حقوق بشر سازمان ملل متحد (۱۹۶۶) که مقرر می‌دارد "همه مردم حق تعیین سرنوشت دارند و بر این اساس آنها باید آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگیشان را دنبال نمایند"
- کمیسیون حقوق بین‌الملل که در تفسیر ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات، که حق تعیین سرنوشت را جزو قواعد آمره [اصول بنیادین] بین‌المللی تلقی کرده؛
- اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل سال ۱۹۷۰ که حق تعیین سرنوشت را مورد تایید قرار داده؛
- نظریه مشورتی ۱۹۷۱ راجع به وضعیت نامیبیا و نیز نظریه مشورتی ۱۹۷۵ راجع به صحرای غربی که دیوان بین‌المللی دادگستری تاکید نمود که اصل حق تعیین سرنوشت ملتها از اصول مسلم حقوق عرفی بین‌المللی است که اعمال آن مستلزم "بیان آزادانه اراده واقعی ملت‌هاست" و از این‌رو می‌تواند برای خاتمه دادن به کلیه وضعیت‌های استعماری مورد استناد واقع شود"؛
- پیش‌نویس پیشنهادی کنوانسیون مربوط به مسئولیت دولت‌ها در سال ۱۹۷۶ که به نقض فاحش حق تعیین سرنوشت مردم به عنوان جنایت اشاره کرده است؛
- رای دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۹۵ در جریان قضیه تیمور شرقی که آن را از مصادیق سرزمین‌های فاقد حاکمیت دانسته که مردم آن از حق تعیین سرنوشت برخوردارند؛
- اسناد نشست سی و دوم کمیسون حقوق بشر در سال ۱۹۷۶ که در آن گفته شد "حق تعیین سرنوشت که پیش شرطی اساسی برای برخورداری از سایر حقوق بشر است، تبدیل به یک قاعده اساسی" در حقوق بین‌الملل شده است؛ و در نهایت
- اعلامیه جهانی وین ۱۹۹۳ که به صراحت حق تعیین سرنوشت را بخشی طبیعی از حمایت بین‌المللی از حقوق بشر و حقوق جهانی دانسته.

شایسته ذکر است که برخی از موارد بالا پشتوانه برای حق تعیین سرنوشت خارجی و برخی ناظر بر حق تعیین سرنوشت داخلی هستند، اما در هر دو مورد می‌توانند مورد استناد کوردها در تفسیر حق تعیین سرنوشت قرار گیرند. به هر حال، منظور این است که وقتی کوردها به عنوان یکی از ملل واقع در جغرافیای کنونی ایران از حق تعیین سرنوشت سخن می‌گویند، یعنی اینکه در طلب شناسایی خود بوده و می‌خواهند به شیوه‌ای آزادانه نحوه اداره جامعه خودشان را تعیین کنند و توسعه اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی خود را پیگیری نمایند. پیش شرط این نیز شناسایی آنها به عنوان ملتی دارای هویتی مستقل و متمایز است که شایستگی و صلاحیت اداره خود را دارند و مجاز هستند که بهترین راه پیشبرد منافع خود را تعیین کنند.

کوردها با استناد به اصل "حق تعیین سرنوشت" خود را محق می‌دانند که در رابطه با لایه‌های اساسی سرنوشت خود به هر نحوی که مایل باشند و بدون مداخله دیگر ملل تصمیم بگیرند. بنابراین، حق مزبور از دیدگاه کوردها یعنی حق آنها به انتخاب و تعیین شکل سازمان سیاسی مطلوب خود که اگر به صورت استقلال خارجی نیز نباشد، حداقل در چارچوب مرزهای جغرافیایی که اکنون در آن زندگی می‌کنند، میسر باشد. آنها که سالیان درازی است قربانی انواع ظلم و ستم بوده‌اند، می‌خواهند به عنوان یک ملت حرفی برای گفتن داشته باشند و دیگر ملل برخوردار از قدرت، از این پس قادر نباشند بالهوسانه بر آنها ستم کنند. به عبارتی خواهان نوعی از حق تعیین سرنوشت هستند که آنها را از تجاوز و ستم بیرونی مصون دارد.

پیشتر گفتم که دسته‌ای از کوردها خواهان آن مفهومی از حق تعیین سرنوشت هستند که در اساس با مفهوم دولت و تشکیل دولت به نام یک ملت و ساماندهی نو ژئوپلتیک مرتبط است و روح آن را در اعلامیه استقلال آمریکا ۱۷۷۶ (رضایت ملت) و در اعلامیه حقوق بشر انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) (حق الهی مردم) می‌جویند که از لحاظ عملی نقش مهمی در وحدت آلمان، ایتالیا و استقلال بلژیک، یونان، مجارستان و لهستان

کوردستان
• شماره: ۸۴۵
۳۱ فروردین ۱۴۰۲ _ ۲۰ آپریل ۲۰۲۳

استقرار نظام دموکراتیک در ایران از منظر حزب دموکرات کوردستان ایران

دیاکو دانا

دموکراسی به مثابه یک شیوه حکمرانی در یونان باستان پا به عرصه گذاشته و در مسیر پیشرفت خود که به نظام‌های دموکراتیک امروز رسیده، با فراز و نشیب‌های متعددی روبرو گشته است. نکته‌ی کلیدی که در اینجا بایستی مورد توجه قرار گیرد این است که دموکراسی که یک نظامی مردم محور است در پی اعطای این حق نفوذ مردم بر سیاست‌های کلی حکومت و کنترل آنها و بیان آزادانه نقطه نظرات خود بدون ترس از عواقب را مهیا می‌کند. این سیستم در اساس حاصل دیدگاهها و طرز تفکر اندیشمندان و فیلسوفان آزاداندیشی می‌باشد که در طول تاریخ افکار آنها رشد و گسترش یافته است.

اندیشه چگونگی استقرار و شکل‌گیری دموکراسی در جوامع به قرن ۱٦ و آغاز دوران روشنگری در اروپا برمی‌گردد. یعنی در آن دوران که حکومت‌های مطلقه پادشاهی حکم فرما بودند، روند دگراندیشی در رابطه با ایجاد نظامی مطلوب که خواهان محدودکردن قدرت پادشاهی و ایجاد نظامی که مردم در آن مشارکت داشته باشند پا به عرصه گذاشت. در این میان انقلابات انگلستان، فرانسه و آمریکا نمونه‌ای بارز برای اثبات این ادعا می‌باشند. در دوران معاصر نیز پس از جنگ جهانی دوم و سقوط آلمان نازی و ایتالیای فاشیست و بعدها با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی و سرنگونی برخی دیگر از رژیم‌های دیکتاتور در کشورهای جهان سوم، سیستم‌های دموکراتیک توانستند شکل گیرند.

در ایران نیز مبارزه برای تحقق دموکراسی که گفتیم در اساس برآیند اندیشه‌های اندیشمندان غربی است، بیش از یک قرن است در جریان می‌باشد. یعنی این روند از دوران قاجار و با تلاش روشنفکران غرب دیده و پس از به بازگشتشان به ایران با الهام گرفتن از مفاهیمی چون "آزادی" و "قانون" آغاز و با انقلاب مشروطه به انجام رسید.

نکته‌ی کلیدی که باید بدان توجه داشت این است که علیرغم آنکه بیش از صد است برای تحقق دموکراسی در ایران مبارزه می‌شود، اما چنین نظامی تاکنون استقرار نیافته است و موانعی سد راه دموکراسی بوده‌اند که تا به امروز نیز استقرار آن را به تاخیر انداخته‌اند. البته به روایتی دموکراسی در ایران در سه بازه زمانی کوتاه، یعنی دوران مشروطه در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی که با به قدرت رسیدن رضاخان و ایجاد حکومت مرکزگرای پهلوی متوقف شد، در سال ۱۳۲۰ و در بحبوحه جنگ جهانی دوم و حمله متفقین به ایران پس از برکناری رضاشاه که موجب خلاء قدرت شده و برای مدتی کوتاه احزاب و جریانات سیاسی توانستند در عرصه سیاسی حضور داشته باشند و در نهایت پس از پیروزی انقلاب خلقهای ایران و سرنگونی رژیم شاهنشاهی که مجددا در خلاء قدرت بار دیگر احزاب و جریانات سیاسی توانستند در دوره‌ای کوتاه در میدان حضور یابند اما در نهایت این فرصت نیز با روی کارآمدن خمینی و اطرافیانش که با سیاست‌های عوام‌فریبانه‌یشان انقلابی را که تمامی جریانات سیاسی در آن سهیم بودند را مصادره و همه چیز را به نفع خود تمام کردند از دست رفت. خمینی و اطرافیانش بار دیگر افسار قدرت را در دست گرفته و سیستمی مذهبی، دارای قوانین اسلامی را مستقر نمودند.

حزب دموکرات کوردستان ایران که از آغاز تشکیل خود بر مساله دموکراسی در ایران تاکید داشته و مبارزات خود را تاکنون نیز به منظور دستیابی به این هدف ادامه داده است، در همان آغاز انقلاب و برمسند قدرت نشستن خمینی و با درک تمامیت‌خواهی نظام جدید با آن به مخالفت برخاسته و خواستار ایجاد دموکراسی در ایران و خودمختاری در کوردستان شدند. جمهوری اسلامی در نهایت با حمله نظامی به کوردستان به منظور تسخیر بزرگترین پایگاه مقاومت برآمد و بعد از آن توانسته در مدتی بیش از چهار دهـه سیستم حکمرانی غیردموکرات و تمامیت‌خواه خود را تحمیل کند. اما امروزه که شمار بیشتری از مردم خواستار تغییر این نظام شده و از سرکوب و جنایت‌های آن به ستوه آمده‌اند و در اعتراضات خود خواستار گذار از چنان سیستم ناکارآمدی هستند، مجددا جریانات سیاسی مختلف از سیستم‌های حکمرانی متنوعی برای آینده ایران سخن به میان می‌آورند. در این میان حزب دموکرات کوردستان ایران همچنان سیستمی مبتنی بر دموکراسی واقعی را که امکان پلورالیسم (تکثرگرایی) و به رسمیت شناختن تنوعات را در خود داشته باشد، بهترین سیستم برای آینده ایران می‌داند. شکل‌گیری چنین سیستمی در ایران که منطبق با فلسفه مبارزاتی حزب دموکرات است، از چند منظر دارای بحث و گفتگو می‌باشد:

نخست اینکه، آنچه باید در ایران آینده پیش از هر چیز بدان اهمیت داده شود احقاق حقوق ملی دیگر ملیت‌های ایران است که پس از روی کار آمدن پهلوی اول که برای ایجاد سیستمی متمرکز که در آن به منظور ذوب کردن دیگر ملل ایرانی در قالب فرهنگ ملت فارس و ناسیونالیسم ایرانی/فارسی آن را نقض کرد و در عصر پهلوی دوم و نیز در دوره حکمرانی جمهوری اسلامی نیز ادامه داشته است. حال آنکه امروز پان فارسیست‌ها که غالبا در جبهه سلطنت‌خواهان هستند، با همان دیدگاه به ایران آینده می‌نگرد و به مانند قبل دیگر ملل ایرانی را به عنوان اقـوام و طوایف می‌بینند. در حالی که حزب دموکرات که از همان بدو تأسیس به منظور نهادینه ساختن دموکراسی در ایران و در عین حال احقاق حقوق ملی و حق تعیین سرنوشت ملت کورد بنا نهاده شد هم‌اکنون نیز بر سیستمی فدرال تاکید دارد که در آن تمرکزگرایی مردود و تمامی ملل بتوانند به یک اندازه در قدرت و اداره سیاسی کشور سهیم باشند.

ثانیا، وجود احزاب، نیروهای سیاسی و تنوعات مختلف در جامعه که بتوانند در قدرت مشارکت داشته باشند یکی دیگر از ارکان دموکراسی است که چنانکه اشاره شد، حزب دموکرات در چهارچوب مفهوم پلورالیسم به آن معتقد است و آن را برای جامعه مطلوب قلمداد می‌کند. در رابطه با جامعه ایران پیشتر حکومت پهلوی و در چهار دهه اخیر جمهوری اسلامی به اعمال ایدئولوژیهای خود و حذف و نابودی دیگر ملل و حتی نیروهای سیاسی پرداختند؛ این نیز یکی از موانع پیش روی دموکراسی بوده است. به طور کلی از دیدگاه حزب دموکرات وجود آزادی احـزاب، نیروهای سیاسی ضرورتی است که ایران آینده، باید بر اساس آن پایه‌ریزی شود.

سوم اینکه، نظامی سکولار که مبتنی بر جدایی دین از سیاست است یکی دیگر از ضروریاتی است که از دیدگاه حزب دموکرات باید در آینده ایران مورد توجه ویژه قرار گیرد. دلیل این اهمیت آن است که، جامعه ایران در کلیت خود و دیگر مذاهب غیرشیعی به طور خاص قربانی خوانش مسئولان جمهوری اسلامی از اسلام موازین اسلامی شده‌اند که موجب استقرار دیکتاتوری مذهبی شده که مردم را با رنجهای بسیاری مواجه کرده است. از این رو است که حزب دموکرات نیز مکررا اعتقاد راسخ خود به سکولاریسم را ابراز داشته است.

خوشبختانه به نظر می‌رسد که امروزه بیش از گذشته شهروندان ایران به حقانیت مواضع حزب دموکرات در مواجه با جمهوری اسلامی پی برده‌اند. شاهد آنکه طی شش ماه اخیر و در جریان خیزش انقلابی ژینا مشاهده کردیم که اینبار جامعه ایران ضمن صحه گذاشتن بر شعارهای چند دهه پیش حزب دموکرات (برای مثال: مخالفت با حجاب اجباری و تحریم انتخابات نمایشی) با سر دادن شعارهایی مبنی بر استقرار دموکراسی و آزادی، علیه سیاست‌های رژیم به خیابان آمده و قربانیان زیادی نیز تاکنون و در راستای رهایی از چنان حکومت خودکامه‌یی داده‌اند. خیزشی که تمامی ملل ایرانی یک‌صدا بدون هیچ تعلق خاطری به مذهب، نژاد، جنسیت و به شیوه‌ای متحدانه در آن مشارکت داشته‌اند.

و بعدها گسترش جنبش‌های ناسیونالیستی و رهایی‌بخش ملی و دستیابی به حاکمیت حدود ۱۹۰ ملت دیگر در سده‌های نوزدهم و بیستم داشت. آنها حق تعیین سرنوشت را در رد حکمرانی دگران بر خود می‌نگرد و وقتی از حق تعیین سرنوشت سخن می‌گویند منظورشان این است که از حق ایجاد یک دولت مستقل برخوردارند. اما دسته‌ای نیز بر دیگر شیوه‌های عملیاتی‌سازی حق تعیین سرنوشت در چهارچوب فدرالیسم یا خودمختاری تاکید دارند. احزاب کورد که بر اتحاد و همگرایی آزادانه و داوطلبانه برای ایجاد یک ایران سکولار فدرال تاکید داشته و غالبا مخاطب رسمی گفتگوها و مذاکرات سیاسی نیز هستند، نمایندگی این رویکرد را بر عهده دارند. آنها خواستار آن هستند که بدون جدایی و ضمن حفظ یکپارچگی ایران بتوانند اشکال و ساختارهای حکومتی منطقه‌ای خود را مستقل از مداخله وسیع مرکز تعیین کنند، آنها در این تلاش هستند که ضمن محترم دانستن یکپارچگی ایران، منافع و ترجیحات ملت خود را نیز مدنظر قرار دهند، راهکار آنها استقرار نظام‌های دموکراتیک و نهادینه ساختن فدرالیسم است و در این راستا مبارزه می‌کنند.

شگفت آنکه نه تنها تفسیر استقلال‌طلبانه کوردها از حق تعیین سرنوشت، بلکه حتی تفسیر بسیار معتدل و میانه‌روانه احزاب کورد که گاها از سوی برخی از دولت‌خواهان جامعه کوردستان نیز آماج انتقادات شدید واقع شده‌اند، از سوی مرکزگرایان معتقد به تقدس حکومت متمرکز مورد پذیرش قرار نگرفته و بسیاری از آنها حتی حاضر به گفتوگو بر سر این مساله نیستند. موضع متحجرانه اپوزیسیون فـارس نسبت به ملت‌های ایران و حقوق آنان به گونه‌ای بوده است که اخیرا خالد عزیزی سخنگوی حزب دموکرات کوردستان ایران در مصاحبه‌ای با "صدای آمریکا" ضمن رد اتهامات اپوزیسیون مرکزگرا، اظهار داشـت که "بـه عنوان حزب دموکرات.. دیگر موافق نیستیم در هیچ جلسه و نشستی از تمامیت ارضی و تجزیه‌طلبی سخنی گفته شود".

چنانچه دغدغه مرکزگرایان پیشرفت یا حتی ماندگاری ایران باشد، لازم است به جای تاختن بر دیگر ملل و متهم نمودن آنان به تجزیه و تجزیه‌طلبی و عدم درک مفاهیم مرتبط با آن، در اندیشه شروع سازش و مذاکراتی سازنده بر سر مسائلی بنیادین نظیر حقوق پایه ملت‌ها باشند؛ تجربه آموخته است که کانونهای مستعد منازعه زمانی به موضوع داغ رسانه‌ها مبدل خواهند شد که عملا درگیری در آنها آغاز شده و جانهای بسیاری ستانده شده‌اند. با توجه به رشد و گسترش ناسیونالیسم در بطن جامعه کوردستان، شاید رهبران کنونی احزاب آخرین نسلی باشند که باید از سوی مرکزگرایان به عنوان فرصت در نظر گرفته شده و برای طرح گزینه‌ای میانی و اوسط، میان "ستم بر ملت‌ها از سوی مرکزگرایان" و "استقلال‌طلبی از سوی هویت‌خواهان"، در قالب استقرار فدرالیسم تلاش نمایند. چنین تلاشهایی ضروری است چرا که همزمان که مرکزگرایان بر استمرار نظام‌های ناکارآمد پیشین و کنونی اصرار می‌ورزند، در میان کوردها تاکید بر حق تعیین سرنوشت، با تفسیر تاریخی- سیاسی آن که موجب تغییرات بسیاری در معادلات سیاسی جهان شده است، در حال گسترش است. در صورت نادیده گرفتن راه‌حل اعتدالگرایان سیاسی در کوردستان، مرکزگرایان در آینده با نسلی از مبارزان مواجه خواهند شد که در مسیر دستیابی به حق مسلم خود به ناچار پاسخی بهینه‌تر از "تو هیچوقت نمی‌فهمی..." به مخالفان مرتجع خود نخواهند یافت.

پی‌نوشت‌ها

۱.بخش نخست عنوان مقاله حاضر، شاید اشاره‌ای تلویحی است به پاسخ غیرمعقول جواد طباطبایی به یکی از نویسندگان کورد که با استدلالاتی علمی بر "کثیرالمله بودن ایران" تاکید کرده بود. طباطبایی نماینده عمده ایرانشهرگرایان در یک پست تلگرامی ضمن آنکه با زبانی موهن نویسنده کورد را مخاطب قراره داده بود، در موارد متعدد نیز او را به "هیچ نداستن"، "بی‌سوادی" و "نخواندن" و متهم کرده بود. از این لحاظ، " تو هیچوقت نمی‌فهمی..." اشاره‌ای به چنان ادبیات ناوجهی است که در موارد متعدد مرکزگرایان در مقابل استدلالات علمی نخبگان دیگر ملل بدان متوسل می‌شوند. با این حال در انتخاب این عنوان، تحت تاثیر عنوان کتاب مشهور دبورا تانن، جامعه‌شناس زبان تحت عنوان " You Just Don't Understand: Women and Men in Conversation" (تو اصلا نمی‌فهمی: مکالمه زنان و مردان" و نیز عنوان مقاله تاثیرگذار الن تیکنر اندیشمند برجسته روابط بین‌الملل با عنوان " You Just Don't Understand: Troubled Engagements Between Feminists and IR Theorists" (تو اصلا نمی‌فهمی: درگیری مشکل‌آفرین میان فمنیست‌ها و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل) نیز بوده‌ام. با این توضیح ضروری که من بر آن نیستم که اختلافات میان کوردها و مرکزگرایان غالبا فارس و تعابیر و تفاسیر آنها از "حق تعیین سرنوشت" را تا سطح "بگومگو" و "سوءتفاهم" تنزل دهم؛ برعکس آن را تمایزی بنیادین و محتوایی می‌دانم که در شرایط فعلی امکان دستیابی به توافقی میانه بر سر آن بس دشوار است، اما با توجه به شیوه مواجه دو طرف و نتیجه‌گیری از بحث‌ها که در بسیاری موارد با متهم نمودن همدیگر به "عدم درک و فهم موضوع" خاتمه می‌یابد، این عنوان را شکیل یافته‌ام؛

۲. اصول بنیادین حقوق بین‌الملل یا قواعد آمره اصولی کلی و الـزام‌آور و اساس و مناط حقوق بین‌الملل هستند که در فقدان آنها، حقوق بین‌الملل کارایی و کارکرد خود را در روابط بین‌الملل از دست می‌دهد. برخی از حقوقدانان معتقدند که حق تعیین سرنوشت را باید به مثابه یکی از این اصول در نظر گرفت. در این رابطه و نیز برای مطالعه عمده‌ترین اصول حقوقی بین‌الملل بنگرید به: آنتونیو کاسسه، حقوق بین‌الملل، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، تهران: نشر میزان، چاپ دوم، پاییز، ۱۳۸۸.

KURDISTAN

Publishing by Democratic Party of Iranian Kurdistan

NO:845 20 April 2023

ارگان و وبسایت رسمی حزب دمکرات کوردستان ایران:

www.kurdistanmedia.com
info@kurdistanmedia.com
www.kurdch.tv: Yahsat 1A @ 52.5° East MHz 12594
polarization: Vertical -27500 FEc : 2/3
Radiodk59@gmail.com

ایمیل روزنامەی کوردستان:
info@kurdistanmedia.com
ایمیل تشکیلات مخفی:
Tashkilat.kdp92@gmail.com

برای بیرق‌داران تمامیت‌خواهی

باوان کرماشانی

مناطق جنوبی کوردستان ایران که سال‌های سال مورد حملات یکسان سازی فرهنگی و آسمیلاسیون توسط رژیم‌های مرکزگرای ایرانی قرار گرفته بودند، طی دو دهه‌ی اخیر با تلاش جمعی از فعالین فرهنگی این خطه و با مدد و گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی، در حال بازگشت به خویشتن خویش است. مسئله‌ای که در انقلاب ژینا و به ویژه با شعارهای که در آن مناطق سر داده شد به خوبی بر همگان هویدا گشت و خستگی را از جان فعالین فرهنگی این گستره‌ی جغرافیایی زدود.

شهرهایی که امروز دیگر هیچ نیازی به پرزنت و معرفی خویش ندارند و در طی انقلاب «ژن، ژیان، ئازادی»، فریاد آزادیخواهی و هویت‌طلبی خودشان را به وضوح به گوش ایادی تمامیت‌خواهی و فاشیسم رسانده‌اند. از جنوبی ترین شهرها همانند: دهلران، دره‌شهر، آبدانان و سرابله در استان ایلام گرفته تا شاباد، سرپل ذهاب، قصرشیرین و صحنه در استان کرماشان... که با نگاهی دقیق و رصد تحولات و اعتراضات در شهرهای فوق و دیگر شهرهای مناطق جنوب کوردستان ایران، در طول هفت ماه گذشته، تصویر واضحی از هویت جمعی مردمانش را به هر بیننده‌ی غیر مغرضی ارائه می‌دهد.

شهرهایی که حاکمان مطلق‌نگر، بیش صد سال، هر آنچه را که در توان داشتند برای فارسیزه کردن و زدودن هویتشان، به کار بستند. اما امروز پروژه خود را شکست خورده می‌بینند چرا که شهرهای فوق‌الذکر با چرخش فرهنگی و زدن سیلی محکمی به صورت فاشیسم فارس محور و ایران شهری، امروز دارای عمیق ترین گفتمان کوردستانی هستند. مناطقی که ایران شهری‌ها و تمامیت‌خواهانی همچون ایرج مصداقی، با پیاده‌سازی پروژه‌ی آسمیلاسیون توسط پدرخوانداشان یعنی رضا قزاق، کارشان را تمام شده می‌دانستند و در توهمات خود و در اوج وقاحت، آنان را فارس می‌پنداشتند. حال که نقشه‌های شومشان را نقش بر آب و آرزوهایشان را بر باد رفته می‌بینند با علم به نقش فعالین فرهنگی، به امثال آقای بهروز بوچانی می تازند.

آقای ایرج مصداقی که خود را فعال حقوق بشر می‌پندارد، با توهین به مردمان سربلند جنوب کوردستان ایران به ویژه کرماشان و ایلام به خوبی نشان می‌دهد که نتوانسته تحولات اخیر در این مناطق کوردستان را هضم نماید و تو گویی چون شهر بدره (زادگاه آقای بهروز بوچانی) در جنوب استان ایلام قرار دارد؛ دیگر باید به کلی هویت خود را از دست داده باشد و نشانی از کورد بودن و کوردایه‌تی در آنجا باقی نمانده باشد؛ چه برسد که کسی قصد داشته باشد به قول آقای مصداقی، از این شهر علم کورد را به دست بگیرد! برای همین صحبت‌های آقای بهروز بوچانی که این روزها خار چشم فاشیست‌ها و ایرانشهری‌ها شده است، برای او گران‌تر از هر فردی در شمال ر کوردستان ایران است و به مذاقش خوش نمی‌آید و با نقل قول از دوستان توهمی خود، که در واقع بر آن است که حرف خود را از زبان آنها بیان نماید؛ صراحتا و آشکارا به مردمان کرماشان و ایلام توهین می‌کند و سعی در ایجاد اختلاف و تفرقه افکنی میان ملت کورد در جنوب و شمال این سرزمین را دارد... کاری که پدرخوانده‌اشان رضا قزاق با صرف وقت بسیار و هزینه‌های گزاف نتوانست به انجام برساند و بعد از دوره‌ی پهلوی نیز، جمهوری اشغالگر اسلامی نیز در به انجام رساندنش ناکام ماند و با آگاهی جمعی فعالان فرهنگی تیر تمامیت خواهان و فاشیست های ایران شهری به سنگ خورد...

آقای ایرج مصداقی که به گفته‌ی خود دوستان کورد زیادی دارد؛ ای کاش از آنها درخواست می‌کرد تا قصه‌ی داوود خان کلهر، که یکی از رهبران دلیر کورد بوده است، را برای او بازگو کنند که به حکومت کرماشان راضی نبود و قصد فتح تهران را داشت... یا قصه‌ی شاه محمد یاری کورد، یکی دیگر از رهبران فرزانه و قهرمان ملت‌مان را که بر علیه دیکتاتوری رضا قزاق قیام کرد... که البته ناگفته پیدا و بر همگان مبرهن است که ایرج مصداقی و امثال مصداقی‌ها به خوبی از جایگاه کرماشان و ایلام و پیشینه‌ی تاریخی این استان‌ها و به طور کل مناطق جنوبی کوردستان آگاه هستند و این صحبت‌ها نشان از پیش فرض‌های استعماری و شکست پروژه‌ای دارد که آنان موفق میپنداشتند.

در همین راستا باید جمله‌ی به یاد ماندنی و زیبای استاد ناصر رزازی، هنرمند مشهور و نام آشنای کوردستان را به تمام ایادی فاشیسم ایرانشهری و تمامیت خواهی یـادآوری کنم که می‌گوید: «ئەگەر ئی جارە باینەو، وە ئیلامەو تێیەینەو».

به این معنا که: اگر بار دیگر برگردیم، این بار در ایلام شما را ملاقات خواهیم کرد!

قبل از خداحافظی

امروز و فردای ایران

وریا رحمانی

شاید آنچه هم اکنون در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی مـی‌گـذرد بی شباهت به آخرین سالها و یا حتی آخرین ماههای ایران قبل از انقلاب در دوران نظام شاهنشاهی نیست و لذا می‌توان گفت که ایران امروز در حال از سر گذراندن یکی از حساس‌ترین دوران پر فراز و نشیب تاریخ خود می‌باشد.

سرگذشت ملل و کشورهای گوناگون گواهی روشن بر اهمیت فزاینده‌ی چنین گذرگاههای بی بدیلی است که دربرگیرنده‌ی چیستی و چگونگی آینده‌ی باشندگانش گاهی برای چند و حتی چندین نسل آن خواهد بود. تاریخ برای تکرار نیست بلکه برای پند آموختن و عبرت است، از این روی ملتی که از تاریخ خود درس نگیرد محکوم به تکرار مکررات و تجربه‌ی دوباره‌ی رنجها و شکست‌هایش خواهد بود.

همچنانکه خمینی و همدستانش با سوء استفاده از هیجانات انقلاب و بی تجربگی مردم در آن برهه‌ی زمانی انقلاب واقعی مردم ایران را دزدیده و در واقع به نفع خود مصادره کردند، سلطنت‌طلبان امروز نیز دقیقا چنین سودایی را در سر می پرورانند و می‌خواهند در اقدامی مشابه خواستها و اراده‌ی حقیقی مردم بپا خواسته‌ی ایران در انقلاب ژینا را به بیراهه برده و به نفع خود مصادره کنند. جریان سلطنت‌طلبی که در رأس آن رضا پهلوی قرار دارد سعی در تصاحب انقلاب واقعی مردم در جهت نیل به اهداف تمامیت خواهانه و تمرکزگرای خود است. این در حالیست که هدف و اراده‌ی حقیقی انقلاب ژینا دقیقا در نقطه‌ی مقابل آن قرار دارد.

سلطنت‌طلبان می‌خواهند که به مدد پروپاگاندای عظیم رسانه‌ای همچون تلویزیون‌های «ایـران اینترنشنال»، «من و تو» و ... و نیز با استفاده از سلبریتی‌های دنیای مجازی مسیر حقیقی انقلاب را دگرگونه جلوه داده و در نهایت همچون آخوندها مردم را فراروی عمل انجام شده و البته بی بازگشت قرار دهند. بدین منظور سلبریتی‌هایی چون علی کریمی و گلشیفته فراهانی را مأمور ایجاد خط‌کشی‌هایی هدفمند می‌کنند که بگویند صحبت از سیستم حکومتی آینده خیانت است! درحالیکه حقیقت امر عکس آن است. اتفاقا سخن نگفتن از سیستم حکومتی آینده نه تنها عین خیانت بلکه اوج بلاهت نیز است. چون این دقیقا همان متد نظام آخوندی است که فردای سقوط نظام شاهنشاهی تنها یک گزینه‌ی جمهوری اسلامی را پیش روی مردم قرار دادند. اینان نیز می‌خواهند همان کار را با مردم ایران بکنند و فردای سقوط جمهوری اسلامی یک گزینه‌ی از پیش طراحی شده‌ی باب میل خودشان را در پیشگاه مردم قرار داده و رأی اعتماد بگیرند. یقینا که سرانجام چنین رویکردی دیکتاتوری است. و این یعنی گذار از یک دیکتاتور به دیکتاتوری دیگر. درحالیکه هدف غایی این انقلاب و رستاخیز مردمی گذار از دیکتاتوری در هر شکل و فورم آن است نه گذار از دیکتاتور. مردم قیام نکرده‌اند که تنها مدل دیکتاتور عوض شود بلکه می‌خواهند که یک بار برای همیشه بساط دیکتاتوری را از ایران زمین برچینند و گرنه گذار از افکار پوسیده‌ی مذهبی به افکار پوسیده‌ی باستانی-سلطنتی لطفی ندارد. در واقع مردم ایران به نقطه‌ای از تاریخ خود رسیده‌اند که هرگونه سیستم دیکتاتوری را پس می‌زنند و خواهان نظامی دمکرات و سکولار فارغ از هرگونه ایدئولوژی مذهبی و غیره هستند.

سلطنت‌طلبانی که دم از تاریخ و تمدن ۲۵۰۰ ساله می‌زنند در حقیقت بویی از فرهنگ و تمدن نبرده و در ورطه‌ی این زمان گرفتار آمده و توان برون رفت از آن را ندارند.

بر کسی پوشیده نیست که بودجه‌ی هنگفت تلویزیون‌های حامی سلطنت از کشورهای عربی خلیج تامین می‌شود و این بدان معناست که این کشورها خواهان روی کار آمدن نظامی دمکرات و سکولار برای آینده‌ی ایران نیستند. چون در این صورت مشروعیت خودشان در منطقه زیر سـوأل رفته و ممکن است دمکراسی در ایران بر مردمانشان تأثیرگذار باشد. بنابراین آنها از حکومتی دیکتاتوری همچون نظام سیاسی کشورهایشان حمایت کـرده و آن را مناسب می‌دانند. این درحالیست که ایران می‌تواند دروازه‌ی دمکراسی برای کل کشورهای خاورمیانه باشد. لکن این بنگاههای پروپاگاندای حامی سلطنت با وارونه جلوه دادن واقعیات جامعه‌ی ایران سعی در بسیج افکار عمومی در جهت نیل به نظام سلطنتی پس از جمهوری اسلامی دارند. درحالی که واقعیت بسیار متفاوت با آن است و سلطنت حامی چندانی در ایران ندارد. اگرچه همه‌ی هم و غم این تلویزیونها این است که بگویند رضا پهلوی تنها آلترناتیو و گزینه‌ی موجود و قابل اتکا برای گذار از جمهوری اسلامی است. این در حالیست که ایشان از نظر سیاسی حتی آنقدر اعتماد به نفس ندارند که خط سیاسی خویش را در قالب حزبی روشن کرده و چالشهای سیاسی را بپذیرند. بلکه خود را فراحزبی پنداشته و سودای رهبری بی قید و شرط در سر می‌پرورانند و از مطالعه‌ی رفتار ایشان نشانه‌های دیکتاتوری نیز به وضوح نمایان است.

واقعیت این است که دوران سلطنت در ایران به سر آمده و سزاوار نیست مردم ایران دوباره نظامی را برگزینند که کمتر از نیم قرن پیش آن را به زباله‌دان تاریخ سپردند. البته این بدان معنا نیست که آقای پهلوی نمی‌توانند در حال و آینده‌ی ایران همچون یک کنشگر سیاسی حضور داشته باشند. ولی برای این مهم دو شرط اساسی وجود دارد؛ اولا که اگر ایشان می‌خواهند در آینده‌ی سیاسی ایران نقش آفرینی کنند باید در جایگاهی همسان با دیگران، و نه در مرتبه‌ای بالاتر، برنامه‌ی سیاسی خود را به دور از کلی گویی، همچون یک شخص ایرانی و نه رهبر، ارائه داده و در جایگاهی برابر با دیگر اپوزسیون همکاری نمایند. دوما اگر ایشان علاقه‌ای به تحزب ندارند و می‌خواهند نقش رهبری اپوزسیون و مبارزه برعلیه جمهوری اسلامی را بر عهده بگیرند، باید از هم اکنون در میثاقی ملی و مکتوب بپذیرند که در آینده‌ی سیاسی ایران هیچ نقشی نداشته و دخالت نخواهند کرد.

البته ایشان به جای ارائه‌ی برنامه‌ی سیاسی و گفتگو با احزاب و جریانات سیاسی دیگر، بیشتر دوست دارند که عده‌ای سلبریتی را دور خود جمع کرده و از محبوبیت آنان در جهت مشروعیت بخشیدن به خود استفاده کنند. این در حالی است که عمده‌ی کسانی که ایشان حول خود جمع کرده‌اند تجربه و سابقه‌ی سیاسی آنچنانی ندارند که قابل اتکا باشد. علی کریمی، گلشیفته فراهانی و نازنین بنیادی فوتبالیست و هنرپیشگان خوبی هستند، ولی سررشته‌ای از سیاست ندارند. البته این بدان معنا نیست که یک ورزشکار یا هنرمند نمی‌توانند اکت سیاسی داشته باشند. ولی نباید از کوپن سلبریتی بودنشان سوء استفاده کنند، بلکه بـرای سیاستمدار بودن باید سیاست ورزی کنند و این تنها با شعار و ژست مثبت و میهنی گرفتن میسر نمی‌شود بلکه باید در چالشهای مختلف سیاسی شرکت نموده و حول برنامه‌ای خاص و مدون متحزب شوند. فرق علی کریمی و گلشیفته فراهانی‌ها با هر کس دیگری که علیه جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند تنها در تعداد فالوورها و سلبریتی بودنشان است. ولذا صرف مبارزه با نظام حاکم دلیل بر مشروعیت سیاسی هیچ کس برای آینده نخواهد بود. بلکه هر کس و جریانی که داعیه‌ی سیاست ورزی و نقش آفرینی در عرصه‌ی سیاسی ایران را دارد باید یا برنامه‌ی سیاسی خود را ارائه دهد و یا برنامه‌ی مورد تائیدش را معرفی نماید.

آنچه آقای پهلوی و همراهانشان از حال و آینده‌ی ایران می‌گویند همچون هندوانه‌ی سربسته‌ای است که بر هیچ کس معلوم نیست و این نشانه‌ی خوبی نیست.

هـدف از مـبـارزه و انـقـلاب تنها نخواستن چیزی نیست بلکه در عین حال برای مشخص نمودن آن چیزی هم هست که می‌خواهیم. سخنان کریمی و فراهانی در کنفرانس «جرج تاون» در خوشبینانه‌ترین حالت ممکن نشان از ناپختگی سیاسی و درک نادرست ایشان از فردا روز پیش روی سیاسی کشور است.

البته آقای پهلوی بر این موضوع واقف هستند و می‌دانند که با این افراد نمی‌توان خط مشی سیاسی و مبارزاتی تعیین نمود و کشور اداره کرد، ولی فعلا از نفوذ و جایگاهشان استفاده تبلیغاتی می‌کنند تا بعد ...